MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

Rabia el-Adeviyye
170227

1518 KHAYYAT, Nadira. L'amour gratuit chez Rabi'a al-'Adawiya et Jean de Dalyata. *Les mystiques syriaques*. Ed. Alain Desreumaux. Paris: Geuthner, 2011, (Études Syriaques, 8), pp. 79-86. Comparative study.

21 Kasım 2017

SMITH, Margaret. *Rābi'a the mystic and her fellow-saints: being the life and teachings of Rābi'a al-'Adawiya al-Qaysiyya of Baṣra together with some account of the place of women saints in Islam.* Cambridge: Cambridge University Press, 2010. 219 pp. First ed. 1928.

Rabia el-Adeviyye

170227

01 Mayıs 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

02 Kasım 2018

Claudia Yaghoobi, Subjectivity in 'Attar, Persian Sufism, and European Mysticism, Indiana: Purdue University Press, 2017.

İSAM DN
264029

Rabia el-adeviyye (170227)

Chapter 3

Rābiʿa al-ʿAdawiyya and Margery Kempe

Background Information

In his *Tadhkirat al-awlīyā*, ʿAṭṭār devotes an entry to Rābiʿa al-ʿAdawiyya. She gained considerable recognition throughout the Muslim world as the first female Sufi, and for her introduction of the theme of love into the Islamic mystical tradition. Narratives and legends about her life indicate that she was born between 714 and 717/18 and died in 801 in Basra, that is, modern day Iraq. Medieval sources locate Rābiʿa's tomb on the outskirts of Basra, not in Jerusalem or Egypt as some other sources have claimed. ʿAṭṭār and other scholars have suggested that Rābiʿa was an orphan and a non-Muslim slave who converted to Islam. It is also related that Rābiʿa was a client of the clan of al-ʿAṭīk, which was a subclan of ʿAdī ibn Qays, which was, in turn, a clan of the Quraysh tribe of Mecca, the tribe of the Prophet Muḥammad. After the conquests of Islam until the end of the Umayyad caliphate (634–750), non-Muslims could convert to Islam under the sponsorship of an Arab patron, who either adopted the convert into his or her clan or maintained the convert in a state of clientship, which was often formalized by a contract of mutual assistance. Rābiʿa, who was one of these clients, seems to have been both non-Arab and non-Muslim, and the al-ʿAṭīk clan had sponsored her conversion into Islam (al-Sulamī 74). Various legends affirm that after being freed, Rābiʿa lived the celibate life of an ascetic in a desert cell her entire life. She is known for her spirituality, asceticism, and selfless love of God, for her wit and wisdom, her strong and public criticism of men, and her constant refusal to marry.

This chapter proposes that contrary to the common view of Muslim women as subservient and passive, Rābiʿa is portrayed as challenging the established gender norms of her day in ʿAṭṭār's *Tadhkirat al-awlīyā*. Rābiʿa is illustrated in ʿAṭṭār's works as a freedwoman who refuses all worldly pleasures such as marriage and is a harsh admonisher of her fellow male Sufis and her male disciples. Rābiʿa has oftentimes been characterized by her male counterparts as desexualized. Having

مترجمو القرآن الكريم عند ترجمة التقسيمات الزمنية؟ وما هي الاستراتيجيات التي يستخدمونها من أجل التغلب على هذه المشاكل. وتوصلت الدراسة إلى أن هناك أربع استراتيجيات مستخدمة لترجمة التقسيمات الزمنية في القرآن الكريم أكثرها شيوعا هي الترجمة اللغوية تتلوها الحواشي المميزة عن النص والحواشي المدمجة في النص والتحوير الهجائي.

ويتناول د. **زكريا محمد زكريا** فى بحثه بعنوان "ما وراء القراءة الشيوعية لرواية مزرعة الحيوانات للكاتب جورج أورول" نظرة النقاد لرواية مزرعة الحيوانات على أنها دراسة للثورة الشيوعية البلشيفية وتوابعها خاصة الصراع بين استالن وتروتسكي، ويحاول هذا البحث تصحيح هذه الرؤية البلشيفية لرواية "مزرعة الحيوانات" باستخدام المنهج الذي يعرف بـ DE compartmentalization، ويخلص هذا البحث إلى أنه من خلال تطبيق الفلسفات الثلاث فهناك صراع فكري في الرواية وأن بوكسر هو بطل القصة بما يقتضيه العمل الأدبي.

وأخيراً وليس آخرا، نتقدم بخالص الشكر والتقدير لسعادة الأساتذة على ما بذلوه من جهد فى تحكيم البحوث والدراسات التى شملها العدد الحالى من المجلة وتقييمها أفضل تقييم، والشكر موصول للزملاء الأعزاء الباحثين على حسن تعاونهم وتجاوبهم الإيجابى مع ما قدمه سعادة الأساتذة المحكمون من ملحوظات وتعديلات لبحوثهم ، حتى أصبحت فى صورة جديدة بالنشر فى مجلة كلية الآداب – جامعة القاهرة.

والله الموفق

أسرة التحرير

رابعة العدوية بين التصوف الإسلامى والدراما المسرحية(*)

Rabi'a el-Adeviyye
170227

د. راجية يوسف عبد العزيز
مدرس بقسم الدراما والنقد المسرحى
كلية الآداب – جامعة عين شمس

الملخص

يتناول هذا البحث رابعة العدوية المشهورة بشهيدة العشق الإلهى، فى دراسة مقارنة بين شخصيتى رابعة العدوية الحقيقية فى الحياة ورابعة العدوية من خلال دراما يسرى الجندى. وقد تناولت الدراما حياتها أنها لجأت لحياة البذخ والمجون والفسق وحب الشهوات بعد فقدانها لحبيبها، ثم تحولت فيما بعد للزهد والحياة الجافة.

أما حياتها الحقيقية من واقع المصادر التاريخية فإنها لم تكن ماجنة مطلقًا في يوم من الأيام، ولكنها فقط كانت عازفة للناى لكسب المال والعيش وبعد أن اشتراها تاجر كبير كجارية لجأت إلى الزهد، فكان يعذبها حتى تأكد من عشقها لله فيعتقها لتتفرغ للعبادة، وتستنتج الدراسة من ذلك أن رابعة العدوية قد ظلمت دراميًا.

13 - 34
D333
Türkiye Diyanet Vakfı Kütüphanesi İslam Araştırmaları Merkezi
MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN
02 Kasım 2018

(*) مجلة كلية الآداب، جامعة القاهرة، المجلد (٧٧)، العدد (٢)، يناير ٢٠١٧.

ISAM DN. 268565 دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۹، ۱۳۹۳/ ۲۰۱۴ تهران

Rabia el-Adeviyye (170227)

ed. M. M. Badawi, Cambridge: Cambridge University Press, 1997.

/ بُثینه خالدی /

رابعه‌بنت کَعب ← رابِعهٔ قُزْداری

رابعهٔ عَدَویه، از زنان عارف و زاهد در قرن دوم. کنیه‌اش امّ‌الخیر و امّ‌عمرو بود و در بصره، احتمالاً در سال ۹۵ یا ۹۹، در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد (← عطار، ۱۳۷۸ش، ص ۷۳؛ نیز ← اسمیت[1]، ص ۵). پیش از او، سه دختر در خانواده‌اش متولد شده بودند؛ ازاین‌رو، او را رابعه نامیدند (عطار، همانجا). نام پدرش را اسماعیل نوشته‌اند (← ابن‌خلّکان، ج ۲، ص ۲۸۵؛ ذهبی، حوادث و وفیات ۱۷۱ـ۱۸۰ هـ . ، ص ۱۱۷)؛ اما در این انتساب تردید هست و احتمالاً او را با رابعه / رابعه شامی، همسر احمدبن حواری، اشتباه گرفته‌اند (← بدوی، ص ۱۲).

رابعه بیشتر زندگی خویش را در بصره گذراند (اسمیت، همانجا؛ لوونشتاین[2]، ص ۴۶۸). او پس از درگذشت پدر و مادرش و شیوع قحطی در بصره، به بهای ناچیزی فروخته شد و به خدمت آل‌عَتیک درآمد (← عطار؛ ابن‌خلّکان، همانجاها؛ ابن‌تَغری بِردی، ج ۱، ص ۳۳۰). چون آل‌عتیک از نوادگان قیس و بنی‌عدوه بودند، رابعه را نیز منسوب به این دو قبیله، قیسیه و عدویه خوانده‌اند (جاحظ، ج ۱، ص ۳۶۴؛ نیز ← بدوی، ص ۹ـ۱۰). رابعه در جوانی، از بندگی این خاندان آزاد شد، اما به‌درستی معلوم نیست که بلافاصله پس از آزادی، به عبادت و زهد روی آورد یا مدتی به لذات دنیوی پرداخت و پس از آن توبه کرد (← عطار، ۱۳۷۸ش، ص ۷۴؛ نیز ← بدوی، ص ۱۸).

گفته شده که رابعه پیشنهادهای متعدد ازدواج را رد کرده و حتی حسن بصری* (متوفی ۱۱۰) از خواستگاران او بوده‌است (عطار، ۱۳۷۸ش، ص ۷۹)، اما به لحاظ تاریخی چنین سخنی درست به نظر نمی‌رسد، زیرا حسن بصری در هنگام تولد رابعه بیش از ۷۵ سال داشته‌است (ثبوت، ص ۳ـ۴). به نظر می‌رسد منابعی که از ازدواج او سخن گفته‌اند، او را با رابعه شامی اشتباه گرفته‌اند (← بدوی، ص ۶۰ـ۶۱).

سخنی حاکی از تعلم رابعه نزد مشایخ تصوف در دست نیست (اسمیت، ص ۴۷)، اما گفته شده که وی در مجالس حسن بصری حاضر می‌شد (← عطار، ۱۳۷۸ش، ص ۳۳، ۷۴؛ قس ثبوت، ص ۱۸، که به لحاظ تاریخی این گزارش را نادرست می‌داند). شاگردان و مصاحبانی پیوسته به منزل رابعه می‌رفتند تا به مواعظ و تعالیمش گوش فرا دهند و در سیر و سلوک با او مشورت کنند (جامی، ص ۶۱۳؛ نیز ← اسمیت، ص ۱۳). از شاگردان و مصاحبان او، سفیان ثوری* (متوفی ۱۶۱)، عبدالواحدبن زید* (متوفی ۱۷۷)، مالک‌بن دینار* (متوفی ۱۳۰)، مَعاذه عدویه، مریم بصری و ریاح قَیسی (متوفی ۱۸۰ یا ۱۹۵) بودند (ابوطالب مکّی، ج ۲، ص ۱۰۶۷ـ۱۰۶۸؛ عطار، ۱۳۷۸ش، ص ۸۵؛ جامی، همانجا).

رابعه تمام شب را به عبادت می‌پرداخت (ذهبی، حوادث و وفیات ۱۷۱ـ۱۸۰ هـ . ، ص ۱۱۸؛ ابن‌تغری‌بردی، همانجا) و غالباً محزون بود و زیاد می‌گریست و خوف او بر رجایش غلبه داشت (ابن‌جوزی، ج ۴، ص ۲۷؛ شعرانی، ج ۱، ص ۶۵ـ۶۶). حفنی (ص ۱۴۷) رضا را از بالاترین مقامات رابعه معرفی کرده‌است. وی به‌شدت از دنیا گریزان بود و حتی اشتغال سفیان ثوری را به احادیث و اقبال مردم را به سفیان در فراگیری حدیث، از مصادیق دنیاطلبی او می‌دانست (ابوطالب مکّی، همانجا؛ قس حفنی، ص ۱۴۷ـ۱۴۸، ۱۶۳، که این اظهارنظر را نشانهٔ علم‌گریزی رابعه براثر اهتمام زیاد به زهد دانسته‌است).

مشرب عرفانی رابعه و همهٔ ابعاد تعالیم او بر مدار عشق الهی استوار بود (طه عبدالباقی سرور، ص ۱۲۳ـ۱۲۴؛ ابراهیم عطا[3]، ص ۴۰). برخی معتقدند رابعه نخستین عارفی بوده که عشق و محبت را در تعالیم زاهدان نخستین وارد کرده‌است (← شیمل[4]، ۱۹۷۸، ص ۶۰؛ مأمون غریب، ص ۶۰ـ۶۱). صوفیه بارها ابیاتی از او در بیان دوگونه محبت، نقل کرده‌اند: یکی «حب‌الهوی» که سالک در آن با ذکر حق از غیر او منقطع و به خدا مشغول می‌شود و از این حال لذتی هم می‌برد؛ دیگری حب درخور حق، که محبتی است که در آن خدا از سرتفضل، حجابها را کنار می‌زند تا سالک به دیدار او نایل شود (← ابن‌عربی، ج ۲، ص ۳۵۹؛ حریفیش، ص ۱۸۳). ابوطالب مکّی (متوفی ۳۸۶) در *قوت‌القلوب* (ج ۲، ص ۱۰۶۸ـ۱۰۶۹) و غزالی (متوفی ۵۰۵) در *احیاء علوم‌الدین* (ج ۴، ص ۳۰۳۳)، در شرح آن ابیات، حب نخست را حب به خدا به سبب اِنعام و احسانش، و حب درخور حق را محبت به جمال و جلال مکشوف بر سالک دانسته‌اند.

در اندیشهٔ عرفانی رابعه، سالک باید فارغ از بهشت و جهنم، از سر عشق، درصدد وصول به بهشت‌آفرین باشد (ابن‌عربی، ج ۴، ص ۵۷؛ جامی، ص ۵۴۴)، چنانکه او در مناجاتی می‌گوید: خداوندا اگر تو را از ترس دوزخ می‌پرستم در دوزخم بسوز و اگر به امید بهشت می‌پرستم بر من حرام گردان و اگر از برای تو، تو را می‌پرستم، جمال باقی از من دریغ مدار (←

1. Smith 2. Loewenstein 3. Ibrahim Ata 4. Schimmel

03 Mart 2019

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

Rabia el-Adeviyye
170227
01 Mayıs 2019
MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

۲۲۱۶ رابعهٔ عَدَویه

رابعهٔ عدویه، مکنی به «ام‌الخیر»، بانوی عارف و زاهد قرن دوم هجری قمری است.

از تاریخ تولد او اطلاعی نداریم. او دختر اسماعیل بصری است. از او با نام رابعهٔ عدویهٔ بصری یا مصری نیز یاد کرده‌اند. رابعه کنیز آل عَتیک، از نواده‌های قیس و از خاندان‌های عرب جاهلی، بود. برخی به همین سبب از او با نام «رابعهٔ قیسیه» یاد کرده‌اند. از آنجا که بنی‌عدوه از آل عتیک بود، او را «رابعهٔ عدویه» نیز خوانده‌اند. پدر رابعه نیز، همچون خود رابعه، خدمتکار قیس بود، اما بعدها، از خدمتکاری این خاندان آزاد شد و انتساب به قیس فقط در نام و کنیه‌اش باقی ماند (فرخزاد، ذیل مدخل).

با توجه به اینکه یکی از عَتَکی‌ها منسوب به مرو است، می‌توان گمان کرد که آل عتیک از اهالی مرو بوده و بعدها به بصره کوچیده‌اند. در نتیجه می‌توان حدس زد که رابعه در اصل ایرانی بوده است.

چون رابعه چهارمین دختر پدرش بود، او را رابعه نام نهادند (شریفی، ص ۶۷۱). رابعه از خانواده‌ای فقیر بود. گفته‌اند شبی که رابعه به دنیا آمد، به سبب تهی‌دستی خانواده‌اش، در خانه روغنی برای چرب‌کردن نوزاد نبود. مادر او پدرش را برای گرفتن روغن به خانهٔ همسایه فرستاد. پدر رابعه با خداوند پیمان بسته بود که از بندگان او چیزی نخواهد. به همین سبب، از خانه بیرون رفت و پس از مدتی، بازگشت و گفت که همسایه در را بر من باز نمی‌کند و رازش را پنهان کرد و به آرامی گریست. وی با اندوه به خواب رفت و پیغمبر را در خواب دید که به او فرمود: «فردا به نزد امیر بصره (عیسی زادان) نامه‌ای بنویس بدان نشانی که هر شب بر ما صد صلوات می‌فرستی و در شب آدینه چهارصد صلوات، این شب آدینه که گذشت فراموش کردی، کفارهٔ آن چهارصد دینار حلال بده به این مرد». پدر رابعه، هنگامی که از خواب بیدار شد، گریست و نامه‌ای نوشت و آن را به دست حاجبی برای امیر فرستاد. وقتی امیر نامه را خواند، به شکرانهٔ اینکه پیامبر از او یاد کرده است دو هزار دینار به درویشان داد و دستور داد چهارصد دینار به پدر رابعه دهند و نزد پدر رابعه رفت و پدر رابعه را به خدا قسم داد که هر نیازی دارد به او بگوید. پدر رابعه زرها را از امیر گرفت و آنچه نیاز داشت خرید (عطار، ص ۶۲).

با رسیدن رابعه به جوانی، پدر و مادرش از دنیا رفتند. پس از چندی، در بصره قحطی شد و خواهرانش پراکنده شدند. رابعه شهر را ترک کرد. فرد ستمگری او را گرفت و در بازار به شش درهم فروخت (یوسف‌پور، ص ۳۳). خریدار رابعه کارهای بسیار دشواری برعهدهٔ او می‌گذاشت. نیمه‌شبی از خواب بیدار شد و صدای مناجات رابعه را با پروردگار شنید. ناگهان دید که قندیلی از بالایِ سر رابعه آویخته شده و بین هوا و زمین معلق است و نور او همهٔ خانه را روشن کرده است. بسیار ترسید و صبح روز بعد رابعه را آزاد کرد (عطار، ص ۶۳ و نیز؛ رازی، ج ۱، ص ۱۲۲).

پس از آنکه رابعه از کنیزی رهایی یافت، برای فراهم‌کردن مخارج زندگی‌اش، راهی جز رامشگری نیافت. به همین سبب، می‌توان حدس زد که رابعه زن زیبارویی بوده است. او به دلیل طبع هنری‌اش این شغل را انتخاب کرد. البته، بعدها از این شغل توبه کرد و شاید به این سبب که در تیرگی‌ها غرق بوده، بعدها در ایمان و عشق به پروردگار به کمال رسید.

گفته‌اند که رابعه اندکی پیش از آزادی از کنیزی به رسالت معنوی خود پی برد، اما پس از آزادی و سختی‌هایی که برایش پیش آمد، رسالت خود را

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیر کبیر، İSAM DN. 260935

21 Ocak 2016

4230 YAGHOOBI, Claudia. Sexual trauma and the spiritual experiences: Rabi'a al-A'dawiyya and Margery Kempe. *Persian Literary Studies Journal*, 3 / 4 (2014) pp. 73-92.

Rabia el-Adevi.
170227

MADDE YAYIMLANDIKTAN
RA GELEN DOKÜMAN

(170227)
Rabia el-Adeviyye

R

20 Temmuz 2016
MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

RABIʿA AL-ʿADAWIYYA AL-QAYSIYYA (95 or 99–185/714 or 717–801)

Rabiʿa al-ʿAdawiyya was born in Basra, the city of date palm forests and salt marshes at the head of the Persian Gulf, in 95/714 or 99/717–8. She died in the former garrison town in 185/801. Rabiʿa represents the pinnacle of the Basran tradition of women's ascetic spirituality within Islam. Within Sufism, she is one of the (if not *the*) earliest exponents and dramatic exemplars of "love-mysticism."

The accretion of legend and tales of the miraculous fill out the stories of Rabiʿa's life from the earliest accounts, crystallizing in the comprehensive biography provided by Farid al-Din ʿAttar (d. *c.* \1221) in his *Tadhkirat al-Awliya* (The Memoirs of the Saints). Tradition holds that Rabiʿa's parents died when she was a child, the young orphan seized and sold into slavery. It is likely that her (non-Arab) family converted to Islam and this, or Rabiʿa's piety and devotion, secured her status as a freed slave and client (*mawlat*) of the clan of al-ʿAtik (hence no patronymic), a subclan of ʿAdi ibn Qays.

Aptly described as an "ascetic of extreme otherworldliness" (Smith 2001: 105), Rabiʿa's life was bound by an ascetic triune of prayer, poverty (*faqr*), and seclusion that encompassed the triune prescription of Sufi conduct: "little food, little sleep, little talk." Her uncompromising and lifelong ascetic regimen required periodic desert sojourns and the construction of a simple hut for devotional retreat. She defined for the Sufi novice the requisite path of renunciation, the underlying rationale for which is a single-minded and wholehearted love (*mahabba*) of God.

Physically frail and frequently ill, Rabiʿa was no less renowned for the rigors of her asceticism (both ill-health and longevity have been attributed to her vigilant asceticism!). She is reputed to have refused several offers of marriage, preferring the celibate life. Although no school was founded in her name, women, and more often men, came for spiritual advice and instruction in deference to her informal mastery of early Sufi doctrine and practice. Notable among those seeking her guidance on a wide array of subjects is Sufyan ibn Saʿid ath-Thawri (d. 161/777–8), a respected traditionist and significant figure in early Islamic jurisprudence. And no less than Abu al-Qasim al-Qushayri (d. 465/1073), Abu Hamid al-Ghazali (d. 1111), and al-Suhrawardi (d. 587/1191) saw fit to discuss in some detail her teachings. The picture of a "highly-strung and emotional recluse" painted by an early biographer seems to suffer in comparison with Sulami's portrait of Rabiʿa in his *Dhikr an-niswa al-muta ʿabbidat as sufiyyat* (Memorial of Female Sufi Devotees): "a rational and disciplined teacher who demonstrates her mastery of important mystical states, such as truthfulness (*sidq*), self-criticism (*muhasaba*), spiritual intoxication

The Biographical Encyclopedia of Islamic Philosophy, edit. Oliver Leaman, London: Bloomsbury Academic, 2015. İSAM DN. 240682.

-Kalb
-Rabia el-Adeviyye

Upton, Charles. *Doorkeeper of the Heart, Versions of Rābiʻa.* Putney, VT: Threshold Books, 1988.

26 OCAK 1995

Rabia el-Adeviyye

Smith, Margaret. *Rābiʻah the Mystic and Her Fellow-Saints in Islam.* Cambridge: Cambridge University Press, 1928.

-Rabia el-Adeviyye

Sakkakini, Widad el-. *First Among Sufis, The Life and Thought of Rabia al-Adawiyya, the Woman Saint of Basra.* Translated by Nabil Safwat. London: Octagon Press, 1982.

16 EKİM 1998

R578 **Rābiʻa: the mystic and her fellow-saints.** By Smith, Margaret. Cambridge 1984, rp. Felinfach, 1994.
Jameelah, Maryam. *Muslim World Book Review*, 16 ii (1996), p.42 (E)

21 OCAK 1998

"RABİATU'L-ADEVİYYE"

Tezkiretu'l-Evliyâ

922-92
ATT. T

Rābiatu'l-Adeviyye

İbn Hazm, el-Fasl, C.IV, s. 175

297.47
NA2.F

Rabia el-Adeviyye

15 OCAK 1993

Zerinkub, Ek, 42

26 HAZİRAN 1996

Rabia el-Adeviyye

132 SCHIMMEL, Annemarie, 'Rabiʻa: An Introduction'. In: M. Smith, *Rabiʻa the Mystic and Her Fellow Saints.* Felinfach, UK: Llanerch Publishers, 1994, pp.xxvi–xxxv

RÂBİA

2557 Smith, M. Rabia the mystic. *MW* 20 (1930), pp. 337-343

Mutasavvıf Rabia

3142. **Badawī, ʻAbd-ar-Raḥmān**: Šahīd-i ʻišq-i ilāhī : rābiʻa-i ʻadwīya / ʻAbd-ar-Raḥmān Badawī. – Čap 1. – [Tihrān] : Intišārāt-i Maulā, [1988] = 1367 h.š. – 17, 237 S.
In arab. Schr., pers. 29 A 11206

Rabia

05 EKİM 1999

Rabia el-Adeviyye

20053 76

ŠARQĀWĪ (Maḥmūd al-). الشرقاوي (محمود) ·

ـ محمود الشرقاوي · رابعة العدوية ·

-Le Caire, Dār al-Ša'b, 1971. -20 cm., 143p. [Acq. 6359-73]

[16° 0³v. 296

(Rābiʿa al-ʿAdawīya.)

Rābīa al-ʿAdawīya.

28 OCAK 1999

1279 ROTHSCHILD, Jeffery, 'Rabe'a – Crown of Men' (8th Century Woman Mystic, Iraq). *Sufi: A Journal of Sufism* (London), No.9, 1991, pp.10–16 — Rabia el-Adeviyye

30 EKİM 1996

Gazzālī — Badawī, 'Abd al-Raḥmān. *Mu'allafat al-Ghazālī*. 2 vols. Cairo: 1961.

Rabia el-Adeviyye — *Shahīdat al-'ishq al-ilāhī, Rābi'a al-'Adawiyya*. Cairo: al-Nahḍa, 1946.

26 OCAK 1999

54 Rabia el-Adeviyye

28 OCAK 1999

ŠARQĀWĪ (Maḥmūd) الشرقاوي (محمود)

محمود الشرقاوي . رابعة العدوية .

– Le Caire, Dār al-Šaʿb, 1971. – In-16, 143p.

[ARA. IV 1510]

(Rābiʿa al-ʿAdawīya.)

+ Rābiʿa al-ʿAdawīya

A. 132387

— Rabia el-Adeviyye

1 AGUSTOS 1997

Fuchs, Hermann zu: *Smith, Margaret: Rābi'a the mystic and her fellow-saints in Islām. Being the life and teachings of Rābi'a al-'Adawiyya al-Qaysiyya of Baṣra together with some account of the place of women saints in Islām. Cambridge 1928. Nachdr. Cambridge 1984. With a new introduction by Annemarie Schimmel.* In: OLZ 32.1929. Sp. 867-869.
Dazu auch: M. **Glünz** in: Der Islam 64.1987. S. 304-305 [zum Nachdr.]; M. **Horten** in: TLZ 62.1937. Sp. 327-328; R. **Strothmann** in: TLZ 57.1932. Sp. 459-460; Th. **Seif** in: WZKM 43.1936. S. 148-149.

27 ARALIK 2006

289 SMITH, Margaret. *Muslim women mystics: the life and work of Rab'ia and other women mystics in Islam.* Oxford: Oneworld, 2001. 249pp.

Rabia adeviyye

Rabia el-Adeviyye

23557 78

ŠARQĀWĪ (Maḥmūd al-) الشرقاوي (محمود علي) ·

ـ رابعة العدوية / محمود الشرقاوي · ـ القاهرة :
دار الشعب، ١٩٧١ ·

.– 143p. ; 20 cm.

[16° 0²s. 1143

" Rābiʿa al ʿAdawīya " . – Acq. 6359-73
.– Br.

Rābiʿa al-ʿAdawīya.

28 OCAK 1999

07 MAYIS 1995

170227 RABIA el-ADEVIYYE

BADAWĪ (ʿAbd al-raḥmān) _ . شهيدة العشق الالهي : رابعة العدوية
تأليف عبد الرحمن بدوي _ Le Caire, la Renaissance égyptienne, (s d) In-8°, 190 p. [Acq. 17245] _ II d _

[8° Impr Or 1149 (VIII)

(Šahīdat al-ʿišq al-ilāhī. Une martyre de l'amour divin Rābiʿa al-ʿadawīya. – Dirāsāt islāmiya. « Études musulmanes » 8)

RĀBIʿA AL-ʿADAWĪYA

Rābiatü'l-Adeviyye

Reşit Rızâ, Tefsîrü'l-Menâr, C. X, s. 241

122 SMITH, Margaret. *Rābi'a the mystic and her fellow-saints: being the life and teachings of Rābi'a al-'Adawiya al-Qaysiyya of Baṣra together with some account of the place of women saints in Islam.* Felinfach: Llanerch, 1994. 219pp. [Facsim. of Cambridge 1984 reissue of 1928 ed., with new introd.]

Rabia al-Adeviyye

1998

RABİA-İ ADEVİYYE

88-961688

Jindī, Yusrī.
(Rābi'ah al-'Adawīyah)
رابعة العدوية : مسرحية / يسرى الجندى. -- [Cairo] : قطاع الاداب بالمركز القومى للفنون التشكيلية والاداب، 1987.

229 p. ; 17 cm. --
(كتاب المواهب ؛ 39)

ISBN 977-01-1318-2
Egy-Lang.

16 ARALIK 1993

00942 VALDRÈ, Caterina. *I detti di Rābi'a.* Milano: Adelphi Edizioni, 1979. (Piccola biblioteca, 77.)

Rabia Adeviyye

170227 RABİA el-ADEVİYYE

5027. **Zain, Samīḥ 'Āṭif az-**: Rābi'a al-'Adawīya : dirāsa wa-taḥlīl / Samīḥ 'Āṭif az-Zain. - Bairūt : Aš-Šarika al-'Ālamīya li'l-Kitāb, 1988 = 1408 h. - 148 S. - (Silsilat a'lām at-taṣauwuf)
Inhalt: Kritik an mystischen Anschauungen der Rābi'a al-'Adawīya (um 717 - 801). - In arab. Schrift, arab.
29 A 17795

08 OCAK 1994

RABİA el-ADEVİYYE

89-965137

Jarrāḥ, Rashīd Salīm.
(Mutaṣawwifat al-zuhhād, al-zāhidah al-tā'ibah Rābi'ah al-'Adawīyah)
متصوفة الزهاد، الزاهدة التائبة رابعة العدوية : شهيدة الحب الالهي / رشيد سليم الجراح. — [Baghdad] : دار التربية، [1988]
104 p. ; 24 cm.
Title page partially vocalized.
Cover title: al-Zāhidah al-tā'ibah Rābi'ah al-'Adawīyah.
2ID
Rābi'ah al-'Adawīyah, d. 801?
Acquired only for LC.

27 NİSAN 1993

13 OCAK 1992

Smith, Margaret. **Rābi'a, the mystic, and her fellow-saints in Islam** (1984)
Islam 64 (1987), 304-305. M. Glünz (G) Rabia el-Adeviyye
TLS, 19 July 1985, p. 789. J. Baldick

19 HAZ 2007

Rabia el-Adeviye

0473 Smith, Margaret
Muslim women mystics : the life and work of Rābi'a and other women mystics in Islam / Margaret Smith. - Oxford (U.K.) : Oneworld Publications, 2001. - 249 p. ; 23 cm. - (Great Islamic thinkers)
Bibliografía. Índice
ISBN 1-85168-250-3
1. Rābi'a al-'Adawīya al-Qaysīya - Biografías 2. Mujeres - Sufismo I. Titulo. II. Serie.
929Rābi'a al-'Adawīya
396:141.336
ICMA 4-47476 R. 48570

Rabia el-Adeviye

Sobh, Mahmud. ""Cuarteta de Amor Divino" de Rābi'a al-'Adawiyya". En: *Miscelánea de estudios árabes y hebraicos.* - Granada : Universidad de Granada, 1952-. - ISSN 0544-408X. - Vol. 51 (2002) ; p. 327-338

15 HAZ 2007

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN

رادفر، ابوالقاسم

۴۹۵۹- «آن نایب مریم صفیه، آن مقبول رجال، رابعه عدویه»، فرهنگ، پیاپی ۴۶ و ۴۷، ص ۱۹-۳، فارسی، کتابنامه: ۱۹-۱۸.

Rabia el-Adeviye

کد پارسا: A۷۸۱۰۸

رابعه عدویه ـ زندگی‌نامه رابعه عدویه

شرح حال، زندگی و فضایل رابعه عدویه یکی از زنان عارف در عرصه ادب ایرانی - اسلامی است. نویسنده در این مقاله به بررسی ویژگی‌های شخصیتی یکی از زنان صوفیه و عارف مسلمان ایرانی می‌پردازد. وی این زن را یکی از پارساترین، عابدترین و باتقواترین زنان مسلمان معرفی کرده و در اوصاف و کرامات وی سخنانی آورده است. او همچنین دیدگاه شاعران، ادیبان و عارفان اسلامی را نسبت به حیات عرفانی این زن مسلمان منعکس نموده است. نویسنده به نقش مثبت زن در جامعه اسلامی از دیدگاه اسلام پرداخته و معتقد است که زنان نیز مانند مردان می‌توانند مراتب تعالی و پیشرفت علمی و معنوی را طی کنند و رابعه عدویه یکی از این نمونه‌ها است.

04 EYLÜL 2008

15 HAZ 2007

Rabia el-Adeviye

Vega, C. *Rābi'a Al 'Adawiyya : paloma de luz y lumbre.* - Madrid : Darek- Nyumba, D.L. 2002. - 63 p. ; 19 cm. - (Otras aguas vivas)

297.792
SU.R Surur, Taha Abd al-Baqi

IRCICA

(Rabı'a al-'Adawiyya)

رابعة العدوية و الحياة الروحية فى الاسلام
/ تأليف طه عبدالباقى سرور .- ط ٢ . —
القاهرة : دار الفكر العربى، ١٣٧٦ هـ

171 p.; 21 cm.
Bibliography: p. [172] - 173
Includes bibliographical references

1. Sufism - Biography 2. Al 'Adawiyya, Rabia
I. Author (Arabic) II. Title III. Title (Arabic)

8548

02 NİSAN 1992

2741. **Rābiʿa al-ʿAdawiya**: Chants de la recluse / Rābiʿa al-ʿAdawiya. Trad. de l'arabe par Mohammed Oudaimah ... - Paris : Arfuyen, 1988. - 47 S. - (Cahier ; 38). - (Textes arabes)
Text arab. u. franz. - Verf. in arab. Schr. auf d. Titelblatt
ISBN 2-903941-35-0f
8 E 3177

RÂBİA el-ADEVİYYE

02 NİSAN 1992

RÂBİA el-ADEVİYYE 88-961688

Jindī, Yusrī.
(Rābiʿah al-ʿAdawīyah)
رابعة العدوية : مسرحية / يسرى الجندى. -- [Cairo] : قطاع الآداب بالمركز القومى للفنون التشكيلية والآداب، 1987.
229 p. ; 17 cm. --
(كتاب المواهب ؛ 39)
ISBN 977-01-1318-2
Egy-Lang.

170227 RÂBİA el-ADEVİYYE 90-964165

Sakākīnī, Widād.
al-ʿĀshiqah al-mutaṣawwifah, Rābiʿah al-ʿAdawīyah / Widād al-Sakākīnī. -- al-Ṭabʿah 1. -- Dimashq : Dār Ṭalās, 1989.
141 p. ; 18 cm.
$2.50 (U.S.)
L&S-Lang.

03 ARALIK 1990

RÂBİATÜ'L-ADEVİYYE

CASPAR, R.
Rābiʿa et le pur amour de Dieu.
IBLA 31 (1968), pp. 71-95

CASPAR, R.
Rabiʿa ve saf Allah aşkı
IBLA 31 (1968), s. 71-95

02 KASIM 1993

170227 RÂBİA el-ADEVİYYE

1631 JOHNSTON, Penelope, 'A Word From Rabi'a the Sufi'. *Discernment* (London), 5:3, 1992, pp.20–1

IRCICA

297.792
SM.R Smith, Margaret

Rabia el-adevi: the mystic and her fellow-saints in Islam / by Margaret Smith.- Lahore: Hijra International Publishers, 1983.
xxv, 220 p.; 21,5 cm.
Includes bibliographical references
Includes index

1. Rabiʿa al-ʿAdawiyya al-Qaysiyya, 713-801
6832 2. Sufism, Biography I. Title

162. Ṭahā ʿAbd al-Bāqī *SORUR*, *Rābiʿa l-ʿAdawiyya wa-l-ḥayāt al-roḥiyya fī l-Islām* (Rābiʿa al-ʿAdawiyya et la vie spirituelle dans l'Islām), Dār al-kitāb al-ʿarabī, 248 p.

MIDEO.c.II ,1955 [KAHİRE]

28 EYLÜL 1995

28483

4976. **Ḥifnī, ʿAbd-al-Munʿim al-**: Al- ʿĀbida al-ḫāšiʿa Rābiʿa al-ʿAdawīya : imāmat al-ʿāšiqīn wa'l-maḥzūnīn / ta'līf ʿAbd-al-Munʿim al-Ḥifnī. – Ṭabʿa 1. – Al-Qāhira : Dār ar-Rašād, 1991 = 1411 h. – 198 S.
In arab. Schrift, arab.
ISBN 977-00-1362-5 9 E 6859

170227 RÂBİA el-ADEVİYYE

07 OCAK 1994

6341. **Ǧarrāḥ, Rašīd Salīm al-**: Az- Zāhida at-tā'iba Rābiʿa al-ʿAdawīya : šahīdat al-ḥubb al-ilāhī ; mutaṣauwifat az-zuhhād / Rašīd Salīm al-Ǧarrāḥ. - Baġdād : Maṭbaʿat al-Ǧāḥiẓ, 1988. - 104 S.
Inhalt: Leben und Lehre der irakischen Mystikerin Rābiʿa Bint-Ismāʿīl al-ʿAdawīya (um 717 - 801). - In arab. Schrift, arab.
9 E 2470

170227 RÂBİA el-ADEVİYYE

11 EKİM 1993

● رابعة العدوية : عذراء البصرة البتول/عبد المنعم قنديل .- القاهرة : مكتبة التراث الاسلامى ، [1987] .- 254 ص ؛ 20 سم .- 250 ق م .

RÂBİA el-ADEVİYYE

3952. RĀBIʿA al-ʿAdawīya. [Two poems.] Tr.W.Barnstone. *A book of women poets*. Ed.A.& W.Barnstone. New York: Schocken,1980 гр., 1981, pp.90

Rabiatül Adeviyye

15 OCAK 1993

24 AĞUSTOS 1994

Rabiatü'l Adeviyye

127 [SAKĀKĪNĪ, Widād al-] *First among Sufis: the life and thought of Rabia al-Adawiyya, the woman saint of Basra* by Widad el Sakkakini. Tr.Safwat,Nabil London: Octagon, 1982. 85pp.

15 OCAK 1993

Rabiatül-Adeviyye

2424 SMITH, Margaret. *Rābi'a the mystic & her fellow-saints in Islam, being the life and teachings of Rābi'a al-'Adawiyya al-Qaysiyya of Baṣra together with some account of the place of women saints in Islām.* Cambridge: Cambridge University Press, 1928, rp. 1984. 220pp.

RABİA el-ADEVİYYE

Bestell-Nr.: 7 E 8557

Rābiʿa al-ʿAdawiya: Doorkeeper of the heart : versions of Rabi'a
Putney, Vt. : Threshold Books, 1988. - 52 S.
Aus d. Arab. übers. - Literaturverz. S. [56]
ISBN 0-939660-24-5
NE: Upton, Charles [Übers.]

29 TEMMUZ 1992

RABİA-İ ADEVİYYE

88-961864

Qandīl, 'Abd al-Mun'im.
(Rābi'ah al-'Adawīyah)
رابعة العدوية : عذراء البصرة البتول / عبد المنعم قنديل. -- القاهرة : مكتبة التراث الاسلامي، [1987].
254 p. ; 20 cm.
ISBN 977-1600-16-8 : £E2.50
Acquired only for LC.

03 ARALIK 1993

07 OCAK 1994

170227 RABİA el-ADEVİYYE

6573. **Sakākīnī, Wadād**: Al- ʿĀšiqa al-mutaṣauwifa : Rābiʿa al-ʿAdawīya / Wadād as-Sakākīnī. - Ṭabʿa 1. - Dimašq : Dār Ṭalās, 1989. - 141 S.
Inhalt: Leben und Lehre der irakischen Mystikerin und Dichterin Rābiʿa Bint-Ismāʿīl al-ʿAdawīya (um 717 - 801). - In arab. Schrift, arab.
30 A 16219

07 OCAK 1994

170227 RABİA el-ADEVİYYE

6353. **Sakākīnī, Wadād**: Al- ʿĀšiqa al-mutaṣauwifa : Rābiʿa al-ʿAdawīya / Wadād as-Sakākīnī. - Ṭabʿa 1. - Dimašq : Dār Ṭalās, 1989. - 141 S.
Inhalt: Leben und Lehre der irakischen Mystikerin und Dichterin Rābiʿa Bint-Ismāʿīl al-ʿAdawīya (um 717 - 801). - In arab. Schrift, arab.
30 A 16219

Rabia el-Adeviyye

R1914 **Rābi'a: the mystic and her fellow-saints.** By Smith, Margaret. Cambridge 1984, rp. Felinfach, 1994.
Jameelah, Maryam. *Muslim World Book Review*, 16 ii (1996), p.42 (E)

20 ARALIK 1999

23400 CASPAR, R. "Râbi'a et le pur amour de Dieu." *IBLA* 31, no. 121 (1968) 71-95.

İslâm Ansiklopedisi Kütüphanesi
Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi
197-214
1812

نشأة الفكر الفلسفى فى الإسلام

الزهد والتصوف فى القرنين الأول والثانى الهجريين

الجزء الثالث

تأليف
دكتور على سامى النشار
Ph. D. Cantab

الطبعة السابعة
١٩٧٨
دار المعارف

٢ – أصحاب رياح بن عمرو القيسى ، زنادقة الصوفية :

ونعود إلى تلك الأسماء التى ذكرها المؤرخون عن مدرسة الخلة . فنجد إسم كليب – وهو كلاب بن جرى – اختلط أيضاً عنده « شدة الخوف وطرب الشوق (١) » . ويظهر كلاب فى مواقف كثيرة ، مع أصحابه من الخائفين يبكون خوفاً من النيران (٢) فهو أيضاً خائف بكاء ، يطرب شوقاً لمحبة الله ولقائه .

ثم نجد إسم ابن حيان : وقد ذكره داود السجستانى – كما رأينا – على أنه واحد من الزنادقة وأسماء بن حيان الحريرى . أما الملطى فيعتبره رأساً لفرقة من الروحانية ، تقرر أنه ينبغى على العباد أن يدخلوا فى مضمار الميدان أى ميدان التنسك والترهد . حتى يبلغوا إلى غاية السبقة أى إلى غاية العبادة . وذلك من تصغير أنفسهم ، وحملها على المكروه . فإذا ما بلغ الإنسان نهاية الطريق تحلل من الواجبات وأعطى نفسه كل ما تشتهى وتتمنى « سقط عنه تضمير الميدان . واتبع نفسه ما اشتهت (٣) » . وكل ما بين أقوال ابن حيان من ناحية ورياح وكلاب من ناحية أخرى من خلاف وأنه لم يرد فى أقوال ابن حيان ذكر الخلة . وقد تتبعت اسم ابن حيان هذا ، فلم أجد له ذكراً فى كتب التصوف اللهم إلا إشارات عن « حيان الأسود (٤) » . وهو يروى عن عبد الواحد بن زيد قصة عن الحور العين – ولعل هذه القصص وأمثالها مما دعا الملطى إلى القول بأن هؤلاء العباد « من الروحانية » كانوا يدعون معاينة الحور العين ومجامعتهن فى هذه الحياة الدنيا » ثم يذكره الجاحظ فى الزهاد والنساك باسم حيان أبى الأسود (البيان ج ١ ص ٢٣٢) ويورده صاحب الحلية باسم حيان الأسود ويذكر قولاً له عن أحد العباد « عجبت للخليقة كيف أرادت بك بدلاً . بل عجبت للخليقة كيف استنارت قلبها بذكر سواك بل عجبت للخليقة كيف أنست بسواك (٥) . غير أن صاحب كتاب مصارع العشاق يمدنا بنص هام عن حيان القيسى ، يقول حيان فيه « العباد مع الله تعالى على ثلاث منازل : منازل قوم ، يضن بهم عن البلاد (ولغلها البلاء) لئلا يسترق الجزع سرهم ، فتكون هذه حكمة ، أو يكون فى صدورهم حرج من قضائه ، وقوم يضن بهم عن مساكنة أهل المعاصى ، لئلا تغتم قلوبهم فمن أجل ذلك سلمت صدورهم للعالم ، وقوم صب عليهم البلاء صبًّا ، فما ازدادوا له إلا حبًّا » (٦) ، وليس فى

(١) إبن الجوزى : صفة ج ٣ ص ٢٨٩ .
(٢) أبو نعيم : حلية ج ٦ ص ٢٤٤ .
(٣) الملطى : التنبيه ص ٩٣ .
(٤) ابن الجوزى : صفة ج ٣ ص ٢٤٢ .
(٥) أبو نعيم : الحلية ج ١٠ ص ١٦٤ .
(٦) أبو محمد جعفر بن أحمد بن الحسن السراج : مصارع العشاق ص ١٤٤ .

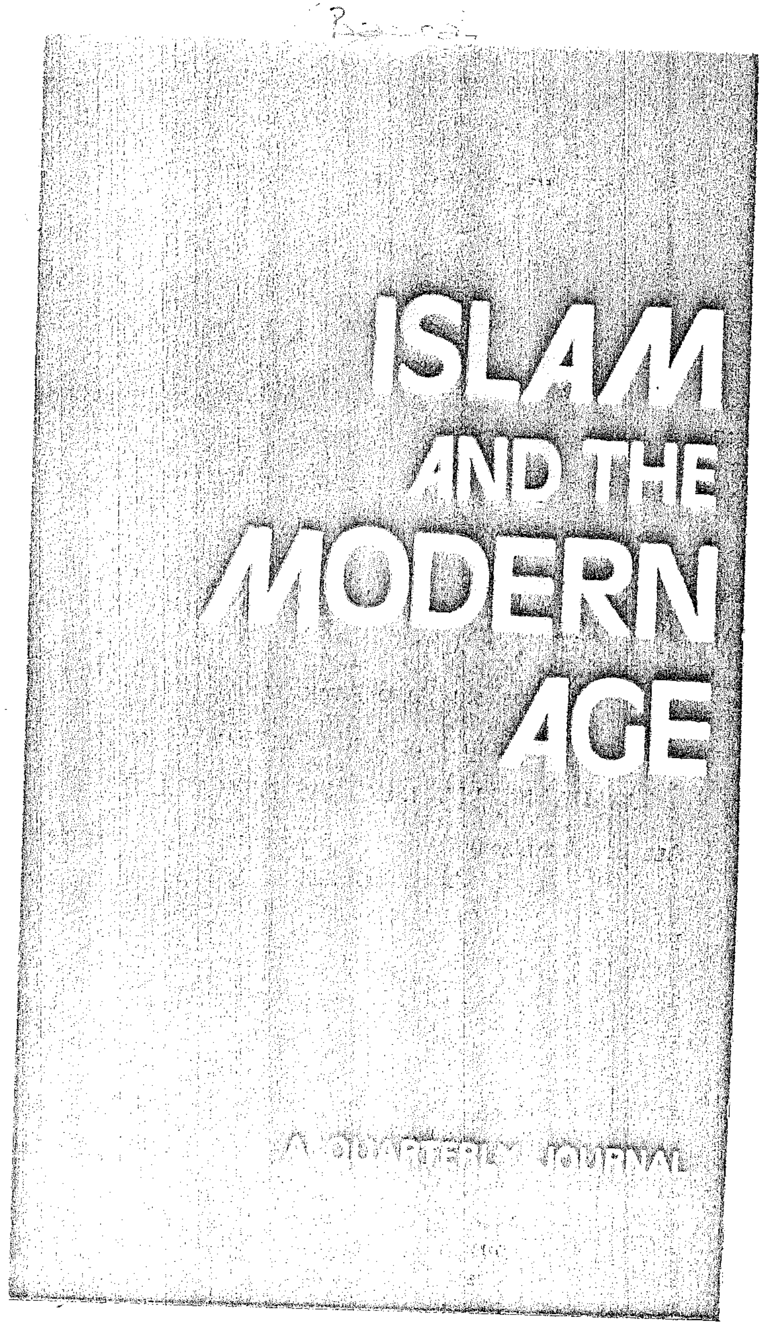

Vol. XVII No. 4 November, 1986

ZAKIR HUSAIN INSTITUTE OF ISLAMIC STUDIES
JAMIA MILLIA ISLAMIA
JAMIA NAGAR, NEW DELHI

54 IPR File 132: 'Biography of Oba Aderemi' and *NAI* Ife Div. I files 226 and 472 Evol. II: 'The Ooni of Ife'.

AKHTAR QAMBER

RABIYAH AL-ADWIYYAH OF BASRA (713/714-801)

At the closing of the first Women's Decade, (hopefully the closing is in terms of historical time and not in terms of concern for women's place in society) it would be most befitting to say a word about a woman in a role rarely attractive or possible to women and as rarely attractive to men on behalf of their womenfolk because the role entails renunciation of all that goes under the phrase worldly involvements, responsibilities and obligations of home, family, children and property.

The woman is Rabiyah al-Adwiyyah of the Basra and Kufah fraternities of Sufism. Rabiyah held an eminent position in the annals of Sufi personalities. Farid-Ud-Din ʿAttar, the celebrated Persian poet and Sufi of Nishapur, in his *Tadhkirat-i-Auliyā'* (Memoirs of Saints translated into English by A.J. Arberry) begins his account of the 38 Sufis upto his own times with Rabiyah heading the list of such shining names as Ibrahim ibn Adham, Dhu'l Nun Misri, Abu Yazid Bistami, Abu'l Qasim al-Junaid and Mansur al-Hallaj. Specifically among women, one can count on one's five fingers women Sufis of Rabiyah's spiritual stature and mystical sensibility. The two significant names that come to mind are those of the noted *Shikha* (women Sufi guides) yasmin, the Lady of Marchena of the Olives and the Lady Fatima of Cordova. As Shafiq ʿGorbel observes, Sufism was the only religious sphere where women gained equality with men. Sufi women had their own *Rabitas* (convents) as men had their *Zawiyyahs* and *Khanqahs* (monastic establishments) presided over by their own *Shaikhs* (Sufi masters). Trimmingam records seven *Rabitas* in Aleppo alone between 1150-1250. The earliest of the *Rabitas* was that of Rabiyah al-Adwiyyah of Basra. A thirteenth century *Rabita* at Cairo was called *Ribat-i-Fatima Razia* at Baghdad. Both the Lady fatima and the Lady Yasmin, says Henry Corbin, had the distinction of being the early Sufi guides of the young Ibn 'Arabi of Andalusia (1165-1240). The Lady Fatima, in particular, who, 'despite her advanced age possessed the beauty and grace of a

biribirlerine karşı düşmanlığın doğmasında da görüldü. XX. asrın başlangıcında Rabat da, Sale gibi, bütün ehemmiyetini kaybetti. Her iki şehir de 19 temmûz 1911'de fransızlar tarafından işgâl edildi.

Rabat, asıl halkın yaşadığı *ḥażarīya* ile Şarīf devleti sultanlarının ikamet ettiği *maḫzanīya* olmak üzere, iki kısımdan meydana gelen Fas şehirlerinden biridir. Şehrin asıl nüfusu, sultanın burayı dâimî merkez olarak seçmesinden ve hukümranlığını te'sisinden sonra, büyük mıkyasta arttı. 1931'deki sayıma göre, nüfusun 27.986'sı müslüman, 4.218'i yahudi idi (1926'da bu mıkdarlar 20.452'si müslüman, 3.676'sı yahudi; ayrı bir belediye olan Sale'de 1931'de müslüman sayısı 22.145, yahudi sayısı 2.387 idi). Rabat'ın nüfusu 1936'da, 26.256'sı avrupalı ve 57.123 ü'de yerli olmak üzere, 83.379'a yükselmiştir (*Géogr. Univ.*'e göre, 1958'de Rabat'ın nüfusu 160.000'dir. *The Europa Year Book* [1961]'a göre ise, Rabat'ın nüfusu 1960'ta 225.000'dir). Bu nüfus hemen tamâmen *madīne*'de oturmaktadır; kenar mahalleleri yahudi *mellāḥ* [b. bk.]'ı ile içinde bir câmi bulunan ve etrâfı sûr ile çevrili olan Ūdāya *ḳaṣba*'sıdır. Bu sonuncusu aslında *giş* (ar. *cayş*) kabîlesinin birlikleri tarafından işgâl edilmiş idi. Rabat'taki başlıca câmiler şerîflerden Mavlāy al-Raşīd [b. bk.] ve Mavlāy Sulaymān (Mulāy Slīmān)'ın yaptırdıklarıdır. Saray yakınındaki Cāmi' al-Sunna XVIII. asrın ikinci yarısında inşâ edilmiştir. Muvahhidler devrinde yapılan âbidevî sûr kapılarından başka, daha şu kapılar açılmıştır: Bāb al-'Ulū (Bab el-Alou) *madīna*'den mezarlığa ve Okyanus'tan yükselen kayalıklara ve Bāb Za'īr ise, Chella (Şālla)'da Merînîlere âit türbelere geçişi sağlar.

Madīna'nin dışında inşâ edilen fransız Rabat'ı sür'atle inkişâf etmiştir. Müstemleke hukûmeti mümessilinin sarayları, umûmî iş yerleri, güzel meydanlar, bahçeler ile çevrili villâlar yeni şehre çok câzip bir manzara kazandırmıştır. Fransız Rabat'ı şöhreti dünyâya yayılmış bir şehir, plan ve mîmârî bakımından bir şâheserdir. Şehir demir-yolları ile cenûpta Kazablanka ve Merâkeş, şimâlde Tanca, şarkta Fas ve Cezâyir ile bağlanmıştır. Rabat bugün 1956 yılında istiklâline kavuşan müstakil Fas sultanlığının merkezidir.

Bibliyografya: *Archives Marocaines* (nşr. M. Bellaire); *Hespéris* (nşr. E. L.-Provençal) dergisinde Rabat âbideleri, sanâyii ve dil-coğrafyasına âit çeşitli yazılar mevcuttur. Krş. bir de *Villes et Tribus du Maroc* (nşr. *la Mission scientifique du Maroc, Rabat et sa région*, 3 cild, Paris, 1918—1920).— Rabat'ın denizciliğe taallûk eden hayâtı ve arap ağızları için krş. L. Brunot, *La mer et les traditions indigènes à Rabat et Salé* (*PIHEM*, Paris, 1920, V); ayn. mll., *Notes lexicologiques sur le vocabulaire maritime de Rabat et Salé* (*PIHEM*, Paris, 1920, VI); ayn. mll., *Textes arabes de Rabat* (*PIHEM*, Paris, 1931, XX).— Rabat'taki mûsevilere dâir bk. J. Goulven, *Les Mellahs de Rabat-Salé* (Paris, 1927).— Rabat'ın deniz cümhûriyetinin tarihi hakkında: H. de Castries, *Les Sources inédites de l'histoire du Maroc* (Paris), bk. fihrist. — Muvahhidler devri Rabat âbideleri hakkında krş. Dieulafoy, *La mosquée d'Hassan* (*Mémoires de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres*, XLIII, 167 v. dd.); G. Marçais, *Manuel d'art musulman* (Paris, 1926), I; H. Terrasse, *L'art hispano-mauresque des origines au XIIIème siècle* (*PIHEM*, Paris, 1932, XXV).—Bk. bir de Jérôme ve Jean Tharaud, *Rabat ou les heures marocaines* (Paris, 1918); P. Champion, *Rabat et Marrakech* (*Les villes d'art célèbres*), Paris, 1926; C. Mauclair, *Rabat et Salé* (Paris, 1934); Léandre Vaillat, *Le visage français du Maroc* (Paris, 1931).

(E. LÉVI-PROVENÇAL.)

RABAŻ. [Bk. REBAD.]

RABB (A.), efendi, Allah, bir kölenin efendisi. İslâmiyetten önceki araplar ilâhlarını veya onlardan bâzılarını bu tâbir ile ifâde ediyorlardı. Kelime bu mânada şimâlî Sâmî dillerdeki *ba'al*, *adon* gibi tâbirlere tekabül eder ve bu dillerde *rabb* kelimesi „çok, büyük" mânasına gelir. — İlk nâzil olan sûrelerin birinde (CVI, 3), Allah için „bu mâbedin rabbi" denilmektedir. Bunun gibi al-Lāt, bilhassa bir taş veya kaya sûretinde hürmet gördüğü Ṭā'if'te, *al-rabba* sıfatını taşıyordu. — *Kur'an*'da *rabb* (bilhassa iyelik ekleri ile) Allah için kullanılan kelimelerden biridir. Bu hâl kölenin efendisine, nidâ şekli ile, *rabbī* diye hitap etmesinin neden dolayı hadîste yasak edildiğini izah eder; bu takdirde *rabbī* yerine, *sayyidī* demek lâzımdır (Muslim, *al-Alfāẓ min al-adab*, hadis 14, 15 v. b.). — Mâna ismi olan *rubūbīya* şekli ne *Kur'an*'da ve ne hadîste bulunur; fakat tasavvufî kelâmda sık-sık kullanılır.

Bibliyografya: Arapça lugatler; Flügel, *Concordantiae Corani*.

(A. J. WENSINCK.)

RABİ'. [Bk. REBİ.]

RĀBİ'A. [Bk. RÂBİA.]

RÂBİA ADEVİYE. RĀBİ'A AL-'ADAVIYA (713—801), Basra'nın meşhûr kadın

İA, C. IX

sûfî ve evliyâsı olup, Ḳays b. 'Adī'nin bir kabîlesi olan Āl 'Atīk'in azadlısıdır; al-Ḳaysīya nisbesi ile de tanınmıştır. 95 (713/714)'te veya 99 (h.)'da doğmuş ve 185 (801)'te Basra'da ölmüştür. Bâzı şiirleri bize kadar gelmiştir; buna karşılık, bir çok sûfî muharrirler ve evliyâ menâkibi yazanlar onu zikredip, fikirlerinden bahsetmişlerdir.

Fakir bir âilede dünyâya gelmiş, çocukluğunda çalınmış ve câriye olarak satılmıştır. Fakat evliyâlığı ona hürriyetini te'min etti ve ilk önce çölde inzivâya çekildi ve sonra Basra'ya geldi. Burada nasihatlerini dinlemek, duâlarını dilemek ve tâlimlerini tâkip etmek için gelen bir çok şâkird ve aynı görüşte olanlar onun etrâfında toplandılar. Mālik b. Dīnār, zâhid Rabāḥ al-Ḳays, hadîs râvîsi Sufyān al-Ṣavrī ve sûfî Şaḳīḳ al-Balḫī bunlar arasında bulunuyordu. Hayâtının başlıca husûsiyeti son derece bir zühd içinde dünyâdan çekilmesi olmuştur. Kendisinden neden dostlarının yardımını istemediği sorulunca, şu cevâbı verirdi: — „Bu dünyânın mülkünü onun sâhibi olandan istemekten utanırken, onu bunun sâhibi olmayanlardan nasıl tekrar isteyebilirdim?". Bir başka dostuna şöyle dedi: — „Allah fakiri fakir olduğu için mi unutmak ve zengini zengin olduğu için mi hatırlamak ister? Benim hâlimi bildiğine göre, niçin ben bunu kendisine hatırlatayım? Onun isteği benim de isteğimdir". Başka islâm velîlerine olduğu gibi, ona da bir takım kerâmetler isnât edilmiştir. Misâfirleri ile kendisini açlıktan ölmekten kurtarmak için, hârikulâde bir şekilde hazırlanmış yiyecekler getirilmiştir. Hacc esnâsında ölmüş olan devesi, ona binmek imkânını vermek için, tekrar dirilmiş idi; lambasız kaldığı zaman, kendisinden intişâr eden nûr sâyesinde, lambaya ihtiyac duyulmamış idi. Kendisi, hakkında anlatıldığına göre, ölümü yaklaştığı zaman, dostlarına gitmelerini ve yüce Tanrının elçisi için yolu açık bırakmalarını emretmiş, bunlar çıkarlarken, onun *āmantu* okuduğu ve bir sesin ona: — „Ey sükûnet bulmuş nefs, kendin râzı ve kendinden râzı olunmuş hâlde, Rabbine dön, kullarım arasında cennetime gir!" (*Kur'an*, LXXXIX, 27—30) dediği duyulmuştur. Ölümünden sonra rüyâda görülen Rābi'a, suâl melekleri olan Münker ile Nekir [b. bk.] kendisine: — „Rabbin kimdir?" diye sordukları zaman, onların elinden nasıl kurtulduğunu şu şekilde anlatmıştır: — „Geri dönünüz ve efendinize söyleyiniz: binlerce ve binlerce mahlûklarına rağmen, zayıf bir ihtiyar kadını unutmadın. Bütün dünyâda senden başka kimsesi olmayan ben, „Efendin kimdir?" diye bana sordurman için, seni aslâ unutmadım, dedim".

Rābi'a'ya isnât edilen duâlar arasında biri vardır ki, bunu geceleyin damda okumak âdetinde idi: — „Rabbim, yıldızlar parlıyor; insanların gözleri kapanmış; kırallar kapılarını kapadılar; her âşık sevgilisi ile birlikte yalnızdır ve ben de yalnız, seninle berâberim". Bir de şöyle duâ ederdi: — „Rabbim, eğer seni cehennem korkusu ile seviyorsam, beni orada yak; eğer seni cennet ümidi ile seviyorsam beni ondan mahrûm et; fakat seni yalnız senin aşkın için seviyorsam, ebedî güzelliğini benden esirgeme". Sûfîlik yolunun başlangıcı olan tövbe hakkında söylediği şu idi: — „Birine efendisi tövbe etmek imkânını vermese ve tövbeyi kabûl etmese idi, insan nasıl tövbe edebilirdi? O sana teveccüh ediyorsa, sen de ona doğru dön". Hamdin, lutuf ve ihsan edileni değil de, onu vereni görmek olduğu kanâatinde idi ve bir ilk bahar gününde, Allahın eserlerini seyretmek üzere dışarı çıkmak için ısrâr edilince, şu cevâbı vermiştir: — „Gelin, onların hâlikını görmek için, içeri girin. Hâlikın seyri beni onun yaptıklarını seyretmekten vazgeçirdi". Cennet hakkında ne düşündüğü sorulunca, Rābi'a şu cevâbı verdi: — „Önce komşu, sonra ev (*al-cār ṯumma 'l-dār*)"— ve al-Ġazzālī bu sözleri şerhederek, Rābi'a'nın bununla bu dünyâda Allahı tanımayanın, öteki dünyâda onu göremeyeceği ve bu dünyâda „*ma'rifa*"'nin sevincini keşfedemeyenin, o dünyada „*ru'yat*" sevincini keşfedemiyeceği, bu dünyâda bir kimse Allahın dostluğunu aramamış ise, öteki dünyâda bunu isteyemeyeceği mânasını kasdettiğini söyler. Kimse ekmediğini biçemez (*Iḥyā'*, IV, 269). Rābi'a'nın tâliminin dünyâdan ayrılma husûsiyeti onun öteki dünyâdan geldiğini ve oraya gitmekte olduğunu, öteki dünyâyı göz önünde bulundurarak uğraşırken, bu dünyâ ekmeğini, zahmet içinde yemiş olduğunu beyân etmesinde ifâdesini bulmaktadır. Onu duyan biri, kendisini alaya almak için, — „Sözleri bu kadar iknâ edici olanın bir müsâfirhâne işletmesi yerinde olur" demiş ve Rābi'a ona şu cevâbı vermiştir: — „Benim nefsimde açık bir misâfirhâne vardır; bir kimse orada bulunursa, oradan çıkmasına müsâade etmem; bir kimse orada değil ise, oraya girmesine müsâade etmem. Ben gidip-gelenler ile ilgilenmem; çünkü ben sâde bir toprak balçığını değil, kendi kalbimi temâşâ etmekteyim". Velîlik mertebesine ne şekilde vardığı kendisinden sorulunca, Rābi'a — „Beni ilgilendirmeyen şeyleri terketmek ve ebedî olanın dostluğunu aramak yolu ile" diye cevap verdi.

Rābi'a tasavvufî aşkı (*maḥabba*) ve yalnız âşıkını düşünmek olan Allah ile ünsiyeti (*uns*) tâlim etmesi ile meşhûrdur. — „Her ger-

Rabia el-Adeviye

رابعة العدوية، أمّ الخير القيسية

(ت 185هـ/801م)

هي أم الخير رابعة العدوية القيسية، لا يعرف لها من تاريخ حياتها إلا القليل، وهي من مواليد القرن الثاني الهجري في البصرة لأسرة فقيرة كانت تعيش في أحد الأكواخ المتناثرة في أطراف المدينة، يعرف باسم كوخ العابد، وهو والدها الذي لم تذكر أي من المصادر المؤرِّخة لرابعة شيئًا عنه أو عن نسب أسرته، بل لم تذكر حتى اسمه. ومع ذلك فقد ورد في موسوعة الأعلام للزركلي أن اسم والدها هو إسماعيل [3/ 10].

ويعدّ فريد الدين العطار، المؤرّخ الصوفي من أفضل المؤرّخين لرابعة العدوية العابدة، المُحِبَّة لله. وقد ذكر لنا في كتابه «تذكرة الأولياء» أن والد رابعة كان رجلا جرّدته الحياة من متاع الدنيا، وعوّضته عن ذلك بالإيمان، والعبادة المتواصلة، والتسبيح الدائم لله حتى لقب بالعابد. وقد سميت رابعة بهذا الاسم لأنها كانت رابعة أربع في أسرتها كلّهم من الإناث، ولم تنجب أسرتها ذكورًا.

يقول فريد الدين العطار متحدّثًا عن نشأة رابعة وطفولتها المبكّرة، إنها حفظت القرآن منذ صباها، وحافظت على الصلاة، وتكوّن وجدانها الديني وهي طفلة صغيرة. توفّي والدها وهي تدرج من الطفولة إلى الشباب، ولحقت به أمها، فذاقت رابعة مرارة اليتم الكامل أمّا وأبًا، ومرارة الحاجة القاسية سيما أنّ والدها لم يترك لها ولإخوتها مالا يعينهنّ على تحمّل الحياة. ثم أخذ البصرة جفاف وقحط وصلا إلى حدّ المجاعة، فغادرت رابعة وأخواتها الكوخ وأخذن يضربن في الأرض سعيًا وراء القوت.

وقد فرّقت الأيام بين الشقيقات فغدت رابعة وحيدة فقيرة.

وقد صاحب القحط والجوع الذي منيت به البصرة انتشار اللصوص وتجّار الرقيق فوقعت رابعة في يد أحدهم فباعها لتاجر بستة دراهم وقاست منه ألوانًا من العذاب، ولكنها كانت تعيش بالإيمان وتسعد به، والإيمان أولى الدرجات في مقامات العابدين، وكانت رابعة كثيرة المناجاة لربّها تطلب رحمته ورضاه.

يقول فريد الدين العطار موضّحًا هذا المعنى:

«كانت رابعة تناجي ربها وهي باكية قائلة: إلهي! أنا يتيمة معذّبة أرسف في قيود الرق، وسوف أتحمل كل ألم، وأصبر عليه. ولكنّ عذابًا أشدّ من هذا العذاب يؤلم روحي ويغلّل أوصال الصبر في نفسي، منشؤه ريب يدور في خلدي، هل أنت راض عنّي، تلك هي غايتي».

كانت رابعة العدوية تنشد رضى ربّها ولا تبالي بأحداث الحياة، ومن مقام نشدان الرضى ابتدأت رابعة ترتفع درجات في محبتها لله، ذلك هو الحب الإلهي الذي ستعرف به رابعة وهي مؤسسة مدرسته في التصوف الإسلامي، وقد ظلّت رابعة على هذه الحال وهي تعمل في بيت سيدها، تقضي نهارها في العمل الشاق، أما ليلها فهو خلوتها الكبرى حيث تحلو المناجاة وتصفو العبادة.

يروي لنا العطار أن سيدها استيقظ ذات ليلة فسمع مناجاتها الحارة، ورأى رابعة ساجدة تصلّي وتقول: «إلهي أنت تعلم أن قلبي يتمنّى طاعتك، ونور عيني في خدمتك، ولو كان الأمر بيدي لما انقطعت لحظة عن مناجاتك، ولكنك

MADDE YAYIMLANDIKTAN SONRA GELEN DOKÜMAN
07 HAZ 2007

موسوعة أعلام العلماء و الأدباء العرب المسلمين، مج 10،
بيروت 1427/2006. ص. 7-12 . İSAM 149838

Rabi el-Adeviyye

EDIT. N. HANIF, BIOGRAPHICAL ENCYCLOPAEDIA OF SUFIS: Central Asia and Middle East, New Delhi 2002, İSAM Ktp.84588. p. 108-110 .

10 Mart 2008

collegis discipulis amicis dicata, Copenhagen: E. Munksgaard, 1953, pp. 275–88; reprinted in Louis Massignon, *Opera Minora*, ed Y. Moubarac, Beirut: Dar al-Ma'arif, 1963, II, 451–65.

Mir, Muhammad Taqi, *Sharh-i hal wa athar wa ash'ar-i Shaikh Ruzbihan Baqte*, Tehran: Danishgah-i Pahlavi, 1354/1975.

Muginov, A.M., "Leningradskaya Rukopis Zhizneopisaniya Sheiha Ruzbihana." *Sovetskoe Vostokovedenie*, 1957, no. 5, pp. 114–116.

Nadimi, Ghulamhusayn, *Ruzhiban, ya shatfah-i Fars*, Shiraz: Kitabkhana-i Ahmadi, 1345/1966.

Nasr, Seyyed Hossein, "Islam and Music: The Views of Ruzbahan Baqli, the Patron Saint of shiraz," *Studies in Comparative Religion*, 10, 1976, pp. 37–45.

Rehder, R.M., "*Le Jasmin des fideles d'amour*. Review Article," *Muslim World*, 53, 1963, pp. 314–23.

EB

Basri, Hazrat Rabia al-Adwiyya (A.H. 90–185)

Hazrat Bibi Rabia Basri is the greatest woman saint and mystic and is one of the three top ranking alandars in the world. The other two qalandares are Hazrat Lal Sahabia Qalandar of Sehwan and Hazrat Bu-Ali sharfuddin Qalandar of Panipat. Hazrat Bibi Rabia was born in 90 A.H. in a family of small means in Basra and had lived during the period of Hazrat Hassan Basri, another God-fearing and pious mystic and saint of Islam. Bibi Rabia Basri is remembered to this day as one of the greatest saints of the 8th century and is remembered with devotion and affection for her faith, piety and patience. From her childhood Hazrat Bibi Rabia Basri lived a quiet and secluded life.

She had a contemplative temperament. Her father was a very pious man and always objected to his daughter's quiet and sober, nature. As she grew older, she became more beautiful as well as more serene and spent most of her time in prayers, mystical devotional exercises and spiritual meditation.

Ordeal: She lost her father and was taken away by a band of robbers who sold her in the slave market. There was chaos and poverty in Basra and usually children were sold and Bibi Rabia Basri became a victim of this prevailing practice and was sold to a rich trader whom she served devotedly and obediently, while at the same time spent her spare time in prayers. This trader after some time sold her to another trader at a nominal amount.

During the period of her service, she attended to her duties to her master and continued praying devotedly. One day, it happened that while Bibi Rabia Basri was praying to God in the following words, her master overheard it:

> "Oh my God I am an orphan, am in trouble and am being kept as a slave and am treated without mercy and human feelings, but in spite of these hardships I remember you, pray to you and look upto you for your acceptance of my prayers, your favour and mercy".

Prayers: This great woman saint of Islam, in spite of facing trials and tribulations continued her prayers and devotion to her God. The trader took pity on Hazrat Rabia Basri and freed her.

After becoming free from slavery and bondage, Bibi Rabia Basri as usual led a quiet and secluded life spending her time in prayers and reading and learning religious sciences. Imam Sufian Suri, Imam Malik Bin Dinar and

Rabia el-Adeviyye

EDIT. N. HANIF, BIOGRAPHICAL ENCYCLOPAEDIA OF SUFIS: Central Asia and Middle East, New Delhi 2002, İSAM Ktp.84588. p. 65-66 .

10 MART 2003

BIBLIOGRAPHY

E. Diez, E. Diez, *Die Kust der islamicshen Volker*, Berlin 1917.

Abd al-Rahman Badawi, *Shatahat al-Sufiyya*, I, Cairo, 1949.

Smith, M., *Readings from the mystics of Islam*, No. 46.

Abu Sa'id b. Abil-Khayr, *Asraru'l-tawhid*, 51, 14.

Nicholson, *Studies in Islamic Mysticism*, p. 59.

Adham Ibrahim (d. 777)

Ibrahim b. Adham, whom Junaid of Baghdad called the key to Sufism, advocated asceticism which, according to him, involved otherworldliness, celibacy and poverty. For him a true saint is one who covets nothing of this world, nothing of the next and devotes himself exclusively to God.

In the same strain he told a questioner who had asked him about his occupation that he had left the world to the seekers of the world and the hereafter to the seekers of the hereafter and had chosen for himself the remembrance of God in this world and the beatific vision in the next.

He advocated celibacy and poverty as the pre-requisites of true asceticism. According to him, he who adopts poverty cannot think of marriage, for it becomes impossible for him to fulfil the needs of his wife. When a Sufi marries, he enters, so to say, a boat, but when he gets a child, his boat sinks and his asceticism disappears.

A certain man was bewailing of his poverty Ibrahim b. Adham remarked that he had paid nothing for this poverty of his. The man was surprised and asked: Is poverty a thing to be bought? Ibrahim said: Yes, I chose it of my own free-will and bought it at the price of worldly sovereignty and I am ready to exchange one instant of it with a hundred worlds.

In Ibrahim b. Adham we meet with the practice of courting blame (*malamah*) for the purpose of self-discipline. Once he was asked if he was ever happy in his life by attaining his heart's desire. He replied: Yes, twice. He related two different events when people not knowing him mocked and jested at his cost.

He referred to the principle of *tawakkul* (trust in God), but in his case it was a moral principle as enunciated in the *Qur'an*, which does not exclude earning one's livelihood by one's own efforts.

BIBLIOGRAPHY

Diez, E. Diez, *Die Kust der islamicshen Volker*, Berlin 1917.

Abd al-Rahman Badawi, *Shatahat al-Sufiyya*, I, Cairo, 1949.

Singh, N.K., *Islamic Mysticism in India*, Delhi, 1996.

Ahmed, Bidjan

See under **Bidjan Ahmed**

al-'Adawiyyah Rabi'ah (717–801)

Rabi'ah al-'Adawiyyah of Basrah was a famous woman mystic, well known for her advocacy of disinterested love for God. She was born into a poor home, stolen as a child and sold into slavery. But her devotion to a life of piety and prayer enabled her to win her freedom. She decided to adopt a life of celibacy in spite of many offers of marriage by renowned mystics of her time.

دایرة المعارف تشیع، جلد هشتم، تهران ۱۳۷۹.
Rabia el-Adeviyye
12 AGUSTOS 2001

منابع: *تاریخ العراق بین احتلالین*، ۲۶۹/۱ به بعد; *حوادث الجامعه* ۳۶۸ به بعد; *کربلا فی حاضرها و ماضیها* خطی.

عبدالحسین شهیدی صالحی

رابعه خانم گیلانی (م ۱۲۸۰ق) دختر میرزا محمد رشتی مکنی به ام‌سلمه، از زنان دانشمند و عارف و نیکوکار و خوشنویس و هنرور عصر قاجار. پس از اخذ مقدمات و فراگرفتن علوم و فنون ادب، هنگامی که به سن رشد رسید با میرزا اسماعیل رشتی ازدواج نمود. پدر رابعه از وزرای گیلان و همسرش از رجال و زعمای معروف آن سامان بود. وی در دربار پدر و همسر به ادامهٔ تحصیل پرداخت و در فنون خط و سایر هنرها به حد کمال رسید. هنگامی که عارف مشهور حاج میرزا جعفر کبوتر وارد گیلان شد، مرید او گردید و به مقام عظیم کمالات نفسانی و درجهٔ والای عرفانی نائل گردید پس از آن کرسی تدریس و وعظ را به خود اختصاص داد.

محمد شاه قاجار که خود نیز به عرفان گرایش داشت وقتی خبر کمالات و فضایل و مقام علمی و عرفانی رابعه را شنید طی فرمانی لقب(رابعهٔ ثانیه) را به او داد و او را مأمور رهبری و وعظ و ارشاد مردم کرمان نمود. او سالها کرمان را مسکن خویش قرار داد و به تربیت و تزکیه و ارشاد مردم آن سامان پرداخت. اعتماد السلطنه در کتاب خود از او و استادانش میر محمد جعفر کبوتر و آقا رضا همدانی یاد می‌کند و سپس آثار او را در کرمان و صورت موقوفات وی که شامل املاک بسیاری است بر می‌شمارد. رابعه بعد به قم هجرت نمود و بیست سالی کرسی تدریس و وعظ را به خود اختصاص داد و در همان شهر ندای حق را لبیک گفت و به خاک سپرده شد. از جمله آثار اوحسینیه‌ای با گنبدی بزرگ است.

منابع: *تذکرة الخواتین*، ۱۲۸; *خیرات حسان*، ۱۴۰/۱; *ریاحین الشریعه*، ۱۳۵/۴; *زنان نامی ایران*، ۷۳; *مشاهیر زنان ایرانی*.

عبدالحسین شهیدی صالحی

رابعهٔ شامیه (مق ۵۸۷ق)، از زنان عالمه و ارباب فضلیت و زهد. در *خیرات حسان* به نقل از *نفحات الانس* می‌نویسد: او در طریق عرفان به مقامی بلند رسید و کرامات از او دیده شده است گاهی در حالت خوف و خشیت و وقتی در عالم رجا و سکونت بوده است ... اکابر عرفای امامیه به اشعار او استشهاد می‌کنند و به تفسیر و تأویل پرداخته‌اند. غزالی در *احیاء العلوم* و سایرین می‌نویسند ثروت بسیاری ارثاً به وی رسیده بود و با شیخ احمد بن ابی الحواری ازدواج کرد که ابی الحواری ثروت او را به صلحاء و فقراء انفاق کرد. دیوان او در *الذریعه* ذکر شده است و او را از زنان شاعره و ادیبهٔ شیعه خوانده‌اند.

منابع: *اعلام النساء*، ۴۳۳/۱; *اعلام النساء المؤمنات*، ۳۴۴; *تراجم اعلام النساء*، ۹۶/۲; *ریاحین الشریعه*، ۲۵۰/۴; *ریحانة الادب*، ۴۳۹/۲; *فرهنگ بزرگان اسلام*، ۲۰۳; *نفحات الانس*، ۵۵۴.

عبدالحسین شهیدی صالحی

رابعهٔ عدویه (م۱۳۵ یا۱۸۵ق)، دختر اسماعیل العدوی مکنّی به ام‌الخیر عارفهٔ شاعره از صوفیان و عرفای بلند آوازهٔ عصر خود. وی تصوف و عرفان و فنون ادب و شعر را از فحول علمای این فنون اخذ کرد و در آن فنون به مقام عظیم نائل گردید. وی از معاصرین سفیان ثوری و حسن بصری بود و نیز بصری از وی خواستگاری نمود که وی اجابت نکرد ابن الجوزی در *صفة الصفوة* به تفصیل شرح حال او را نگاشته است و عجائبی را از حالات وی نقل کرده است. صورت او قطعه‌ای از نور بود. شیخ شهاب‌الدین سهروردی در *عوارف المعارف* این دو بیت را از وی نقل کرده است:

انی جعلتک فی الفؤاد محدّثي
و ابحت جسمي من اراد جلوسي
فالجسم مني للجليس مؤانس
و حبيب قلبي في الفؤاد انيسی

رابعه ام‌الخیر ایرانی تبار و از هم پیمانان خاندان آل عَتیک یا آل عقیل در بصره بود و در زهد و عرفان و عبادت زبانزد و مشارٌبالبنان بوده است. ابن خلکان در *وفیات الاعیان* او را از اعیان زنان صالحه که در عبادت و صلاح شهرت بسیاری داشته ذکر می‌کند. او می‌گفت خدایا من از ترس آتش دوزخت تو را عبادت نمی‌کنم و نه طمع به بهشت تو دارم; عبادت من فقط محبت من به تو و ملاقات رویت است سپس این‌اشعار خود را سرود:

أحبک حبین حب الهویٰ
و حباً لأنک اهل لذالک
فأما الذي هو حب الهویٰ
فشغلي بذکرک عمّن سواک
و أما الذی انت اهل له
فکشفک لي الحجب حتی اراک
فلا الحمد في ذاولا ذاک لي
ولکن لک الحمد في ذا و ذاک

مناجات او را ابوالقاسم قشیری در رسالهٔ خود آورده است. دیوان شعر او در *الذریعه* ضبط شده است. شیخ آقابزرگ می‌نویسد وفات او در قدس شریف اتفاق افتاد. اعتمادالسلطنه در *خیرات حسان*

Encyclopedia of Religion, c.193-194. 1987, New York,

20 NISAN 1991

In ancient Mesopotamia and Syria, about the beginning of the second millennium BCE, the hare was imbued with the symbolism of death and rebirth. In Egypt it was probably associated with Osiris, the god of rebirth and immortality. The hare appears in Islam, for example, in Rūmī's poetry, as one of the animals symbolizing man's base soul.

In the Greco-Roman world, the hare was multivalent: it was widely recognized for its lubricity, it was thought to be androgynous, and its flesh was used as an aphrodisiac. It was most pleasing to Aphrodite and sacred also to Eros, who hunted the animal. However, it was especially associated with Dionysos, the god not only of love, fertility, and life but also of death and immortality. The hare was hunted, torn to pieces and eaten, and used as a love gift. It was considered a most appropriate symbol for a grave stele, because in man's basic dreams it represents the love that will conquer death. As belief in immortality became more popular, the hare was increasingly used in funerary art. Early Christians accepted this rabbit symbolism and depicted rabbits on gravestones. In modern times, the Easter Bunny, whose eggs represent the source of life, seems to be a continuation of archaic religious values associated with both the rabbit and the egg.

BIBLIOGRAPHY

On the symbolism of the rabbit in the Mediterranean world, see Erwin R. Goodenough's excellent study in *Pagan Symbols in Judaism*, volume 8 of his *Jewish Symbols in the Greco-Roman Period* (New York, 1958), pp. 85–95. See also Johannes Maringer's "Der Hase in Kunst und Mythe der vor- und frühgeschichtlichen Menschen," *Zeitschrift für Religions- und Geistesgeschichte* 30 (1978): 219–228, and Ananda K. Coomaraswamy's review of John Layard's *The Lady of the Hare: A Study in the Healing Power of Dreams* (London, 1945) in *Psychiatry* 8 (1945): 507–513. Coomaraswamy's review was also published under the title "On Hares and Dreams" in the *Quarterly Journal of the Mythic Society* (Bangalore) 37 (1946): 1–14.

MANABU WAIDA

RĀBI'AH AL-'ADAWĪYAH (d. AH 185/801 CE), Arab mystic, poet, and Muslim saint. Even though she attained great age and fame, little is known of Rābi'ah's personal life. Her name indicates that she was a fourth *(rābi'ah)* daughter, probably of a poor family. For some time she was a house servant in Basra, but, thanks to her amazing piety, her master released her from bondage. Her life thereafter, marked by austerity and otherworldliness, was spent largely in retirement, although her sanctity attracted many who sought her prayers and teachings. Rābi'ah of Basra is regarded as the person who introduced the concept of pure love of God into the ascetic way of life prevalent among God-seeking Muslims during the second century AH.

It seems probable that Rābi'ah met some of the well-known ascetics of her time, among them Ibrāhīm ibn Adham of Balkh (d. 770?). However, the stories that connect her with the ascetic preacher Ḥasan al-Baṣrī, and even claim that he proposed marriage to her, are pure invention, for Ḥasan (whose constant call to renunciation and fear of God certainly colored the spiritual atmosphere in Basra) died in 728, when Rābi'ah was only about ten years old.

Many legends have been woven around her. When she performed the pilgrimage, the Ka'bah is said to have moved forward to greet her, and her donkey, which had died on the road, was miraculously revived. But Rābi'ah, faithful to the ascetic tradition, and extremely afraid of hellfire, rejected the common belief that she was capable of performing miracles. Rather, she considered such miracles as satanic temptations.

Rābi'ah's greatest contribution to the development of Sufism lay in her insistence upon pure love of God, emphasizing the Qur'anic verse "He loves them and they love him" (surah 5:59). She expressed her feelings sometimes in short, artless poems, sometimes in beautiful prayers, for she spent long nights in intimate conversation with her beloved Lord. In daily life, she experienced remorse when her thoughts strayed from him. Her heart was filled with love of God, with no room left even for a special love of the Prophet. Asked whether she hoped for Paradise, she answered with the Arabic proverb "Al-jār thumma al-dār" ("First the neighbor, then the house"), meaning that she thought only of him who had created Paradise and Hell.

Thus arose the best-known legend about her: having been seen carrying a flaming torch in one hand and a pitcher of water in the other, she explained that this symbolic act meant that she would set Paradise on fire and pour water into Hell, "so that these two veils may disappear and nobody may worship God out of fear of Hell or hope for Paradise, but solely for his own beauty." This tale, which reached Europe in the early fourteenth century, is the basis of several short stories, mystical and otherwise, in Western literature. Other accounts, too, eventually became known in the West, at least in nineteenth-century England, as Richard Monckton Milnes's poems *The Sayings of Rabiah* prove.

In the Islamic world, Rābi'ah was highly praised by 'Aṭṭār (d. 1221) in his *Tadhkirat al-awliyā'* (Biographies of the Saints), where he states that a woman who walks in the path of God cannot be called merely (i.e., deprecatively) "woman." Some centuries later, however, Jāmī (d. 1492) reminded his readers that the fact that the sun is feminine in Arabic does not distract from its

الموسوعة العربية، المجلد التاسع، 2004 دمشق. İSAM KTP. 133270

Rabia el-Adeviyye

مركبات هدروجينية لعناصر الفصيلة VIA	درجة الانصهار (س°)	درجة الغليان (س°)	مركبات هدروجينية لعناصر الفصيلة VIIA	درجة الانصهار (س°)	درجة الغليان (س°)
H_2O	٠	١٠٠	HF	- ٨٣	١٩
H_2S	- ٨٥	- ٦١	HCl	- ١١١	- ٨٥
H_2Se	- ٦٠	- ٤٢	HBr	- ٨٧	- ٦٧
H_2Te	- ٥٠	- ٢	HI	- ٥١	- ٣٥

الجدول (١)

الرابطة الهدروجينية القوية في كل من الماء وفلوريد الهدروجين. فدرجة غليان HF هي ١٩°س بدلاً من -١٠٠°س التي هي درجة الغليان المتوقعة لولا الرابطة الهدروجينية، وكذلك حالة الماء الذي يتوقع أن تكون درجة غليانه -٨٠°س لولا وجود الرابطة الهدروجينية. تؤدي هذه الرابطة إلى ترابط الجزيئات مع بعضها، الأمر الذي يتطلب طاقة حرارية إضافية لكسر هذا الترابط.

رابطة فان درفالس

وجد أن جميع الجزيئات تتجاذب مع بعضها تجاذباً ضعيفاً نتيجة الفعل المتبادل بين النوى والإلكترونات. ويعود انحراف الغازات الحقيقية عند ضغطها عن قوانين الغازات الكاملة إلى التجاذب الضعيف بين جزيئات هذه الغازات أو ذراتها. وتوجد هذه القوى في السوائل والأجسام الصلبة أيضاً. ويطلق على هذه القوى اسم قوى فان درفالس Van der Waals. فمن الممكن أن تكون الذرة أو الجزيء متناظرة كهربائياً، إلا أن حركة الإلكترونات السريعة والمستمرة يولّد فيها في لحظة معينة ثنائي قطب يتغير مع الزمن في قيمته واتجاهه بحيث تكون محصلته في الذرة الحرة أو الجزيء الحر مساوية الصفر. فإذا وجد جزيئان (أو ذرتا غاز خامل) A وB قريبين من بعضهما، في هذه الحال هنالك عدة قوى تجاذب وتنافر تعمل بين هذين الجزيئين: تنافر بين إلكترونات A وB، تجاذب بين إلكترونات A ونوى أو نواة B، تجاذب بين إلكترونات B ونوى أو نواة A، وأخيراً تنافر بين نوى أو نواة A ونوى أو نواة B. تتوقف شدة هذه القوى على المسافة بين A وB، وقد وجد أن محصلتها هي قوة تجاذب ضعيف عندما تلامس هذه الجزيئات بعضها بعضاً، أما إذا اقتربت أكثر من ذلك فيحصل تنافر بسبب اقتراب الغمامات الإلكترونية للجزيئين من بعضها.

تمكّن هذه القوى الضعيفة من تمييع غاز أو تجميده في درجات منخفضة من الحرارة. وليست درجة الغليان إلا مقياساً للطاقة التي يجب بذلها للتغلب على هذه القوى كي ينطلق الجسم على شكل جزيئات منفردة في معظم الأحيان. وهذا يدل على أن درجة الغليان تزداد بازدياد قوى فان درفالس السائدة بين جزيئات المادة. وبما أن هذه القوى تزداد بازدياد عدد الإلكترونات الموجودة في الجزيء وبالتالي بازدياد الوزن الجزيئي للمادة، فهذا يعني أنه إذا كانت هذه القوى هي الوحيدة التي تربط الجزيئات ببعضها، فإن درجة الغليان تزداد بازدياد الوزن الجزيئي. وقد وجد أن هذه النتيجة صحيحة في كثير من الأحوال خصوصاً في حالة المركّبات غير القطبية. وقد درس لندن London هذه القوى وفق قوانين نظرية الكم بشكل مفصّل.

نصوح علايا

الموضوعات ذات الصلة:

البلورات - ثنائي القطب - الذرة - السبين - الغاز - المعدن.

مراجع للاستزادة:

- محمد نصوح علايا، مبادئ الكيمياء البنيوية (منشورات جامعة حلب ١٩٨١).
- P.Atkins & L.Jones, Chemistry, Molecules, Matter and Change, third edition (Freeman, New York 1997).

■ رابعة العَدَوية

(... - ١٨٥ هـ/ ... - ٨٠١ م)

رابعة بنت إسماعيل العدوية، القيسية، البصرية، وكنيتها أم الخير. من المتصوفات القانتات الخائفات، ممن تقدمن ومهرن في الفضل والصلاح، واشتهرن بعظيم النسك ومزيد العبادة، وكمال النزاهة والزهادة، وهي غير رابعة أو (رايعة) العدوية الشامية المتوفاة سنة ٢٣٥ هـ، إذ كثيراً ما يخلط الرواة بينهما.

Mecelletü'l-islam ve't-Tasavvuf
Seri: 4 | Sayı: 3 (1381/1961) Kahire
s. 54-58
D.2208

نظرية الحب عند رابعة العدوية

للأستاذ فوزى عرفة

اختصت رابعة بعد توبتها بخصائص تجعلها متميزة عمن سبقها من الصوفية . كانت تدين بدين الحب فى التصوف : يروى لنا صاحب « الروض الفائق فى المواعظ والدقائق » ما يلى : « حكى عن رابعة العدوية رحمها الله تعالى أنها كانت إذا صلت العشاء قامت على سطح لها وشدت عليه درعها وخمارها ثم قالت : إلهى أنارت النجوم ونامت العيون وغلقت الملوك أبوابها وخلا كل حبيب بحبيبه وهذا مقامى بين يديك ، ثم تقبل على صلاتها فإذا كان وقت السحر وطلع الفجر قالت : إلهى ! هذا الليل قد أدبر وهذا النهار قد أسفر فليت شعرى أقبلت منى ليلتى فأهنأ أم رددتها على فأعزى ؟ فوعزتك هذا دأبى ما أحييتنى وأعنتنى وعزتك لو طردتنى عن بابك ما برحت عنه لما وقع فى قلبى من محبتك » .

وقد بدأ هذا الحب عندها حسيا لأنها لم ترزق بعد من صفاء النفس ورقة الفؤاد ما يجعلها تعرف كيف تخاطب معبودها . والأمر فى هذا يسير على تدرجه الطبيعى فهى إن كانت قد بارحت حياة العشق المادى إلا أن ذكرياتها تشدها إليها برباط — مهما يكن واهيا — إلا أن له تأثيره على نفسها . لا جرم بعد ذلك أن نلمس عندها هذه التمرينات الحسية . إلا أننا مع ذلك لا نوافق قول القائلين إنها « نذرت نفسها لهذا الحب الأسمى وعما قليل ستعلن خطبتها إليه ولعل ذلك أن يقضى فى النهاية إلى الزواج الروحى بينها وبين الله » (راجع ص ٢٦ شهيدة العشق الإلهى الدكتور عبد الرحمن بدوى) فذلك قول يقال فى العلاقات الجسدية بين الزوج وزوجه والعشيق ومعشوقته . ولكن حب رابعة لاريب قد لحقه تطور يسمو به من هذه المرحلة الحسية إلى آفاق الروح الرحبة التى تستشرف بوارق الجمال فإذا بها مأخوذة به متحيرة منه لا تكاد تستشعر تلك العلاقة الحسية التى تتم بين فرد وآخر وإنما تجد من نفسها شوقا إلى الفناء والشعور بالضعف والعجز ومن ثمة حكى صاحب « روض الرياحين فى فى حكايات الصالحين » عن خادمتها عبده بنت أبى شوال ما يلى « كانت رابعة تصلى

الليل كله فإذا طلع الفجر كنت أسمعها تقول إذا وثبت من مقعدها ذلك وهى فزعة : يا نفسى كم تنامين وإلى كم تقومين ! يوشك أن تنامى نومة لا تقومين منها إلا لصرخة يوم النشور » وليس فى هذا النص شىء يستشف منه الحب الحسى وإنما يلاحظ عليه شدة اللهفة والخوف ولذعة الألم والحسرة وكثرة التهيب حتى يكاد يخالطه النحيب .

وعلى هذا يجمل بنا أن نبين خصائص الحب عند رابعة العدوية حتى تتضح نظريتها فى الحب الإلهى .

أولا : نرى أن رابعة العدوية أخذت الحب كمدخل إلى التصوف ، وهو شىء معقول بالنسبة إلى حياتها الماضية : حياة الملذات والشهوات فهى تأخذ هذا الحب كنسمة تتنسمها لتبحث فيها عن نفسها ذلك لأن جمالها كان قد اشتهر وتمكنها فى الفن كان قد ذاع . هذا فى الظاهر أمام الناس بينما كانت تعانى فى نفسها ذلك القلق الحزين الذى انتهى بها إلى قرارها فى التوبة والانابة فهى تنظر إلى الحب على أنه بديل لهذا الفراق الذى تستشعره عندما تقبل على هذا الحادث الجليل ، والدليل على ذلك هذه الرواية التى نجدها فى « روض الرياحين فى أخبار الصالحين لليافعى » فإنه يقول : « بعض الصالحين قال : خطر لى أن أزور رابعة العدوية رضى الله عنها وأنظر أصادقة هى فى دعواها أم كاذبة فبينما أنا كذلك وإذا بفقراء قد أقبلوا فسألتهم فقالوا : نحن من أبناء التجار فكنا عند رابعة العدوية فقلت كيف ذهبتم إليها ؟ قالوا كنا متهمين بالأكل والشرب فى بلدنا فنقل لنا حسن رابعة العدوية وحسن صوتها وقلنا : لابد أن نروح إليها ونسمع غناءها وننظر إلى حسنها فخرجنا من بلدنا إلى أن وصلنا إلى بلدها فوصفوا لنا بيتها وذكروا لنا أنها قد تابت فقال أحدنا : إن كان قد فاتنا من صوتها وغنائها فما يفوتنا منظرها وحسنها فغيرنا حليتنا ولبسنا لبس الفقراء وأتينا إلى بابها فطرقنا الباب فلم نشعر إلا وقد خرجت وتمرغت بين أقدامنا وقالت : لقد سعدت بزيارتكم لى فقلنا لها كيف ذلك قالت : عندنا امرأة عمياء منذ أربعين سنة فلما طرقتم الباب قالت : إلهى وسيدى بحرمة هؤلاء الأسياد الذين طرقوا الباب إلا ما رددت على بصرى فرد الله عليها بصرها فى الوقت قال : فعند ذلك نظرنا إلى بعض وقلنا : ترون لطف الله بنا لم يفضح سريرتنا فقال الذى أشار إلينا بلبس الفقراء والله لا عدت أقلع هذا اللباس من على وأنا تائب إلى الله عز وجل على يدى رابعة فقلناله : نحن وافقناك على المعصية ونحن أيضا نوافقك على الطاعة والتوبة فتبنا علنا على يديها وخرجنا عن أموالنا جميعا وصرنا فقراء » .

5 NİSAN 2000

Mecelletü'l-İslâm ve't-Tasavvuf
Sene: I / sayı: 6 (1378/1958) Kahire, s. 21-24.
D-2208

مع أندادها عكس التى زرعت الشوك هنا فانها تظل قعيدة الثرى ويكتنفها الظلام الابدى كما قال السيد المسيح ولله در شيخنا الغزالى اذ يقول :

لا تظنوا الموت موتا انه ... لحياة ، وهو غايات المنى

وهو نفس ما عنته الآية : « **وقال الذين كفروا هل ندلكم على رجل ينبئكم اذا مزقتم كل ممزق انكم لفى خلق جديد** » سورة النبأ ، فهو يثبت الحياة الخالدة للنفس وأن حدثت الوفاة بتقطيع الجسد قطعة قطعة اذ أن النفس لا تلحقها العوامل المادية ، فمن قطعت يده أو رجله أو أى عضو من أعضائه فان ذلك لا يلحق النفس .. ولا يفوتنى أن أذكر شيوع لفظ الروح خطأ فى كلامنا بينما المقصود هو النفس ، فذلك الشيوع الخاطىء يستوجب التنبه اليه ولحكمة كان الكثير من الآيات الواردة بالقرآن الكريم تأتى بلفظ النفس ولا تذكر لفظ الروح الا لمعان أخر « **تنزل الملائكة والروح** » أى تتنزل الملائكة بقيادة جبريل كما نقول نحن رجع الجيش والقائد ، وقوله : « **فنفخنا فيه من روحنا** » أى من جبريلنا « **فأرسلنا اليها روحنا** » .. أى جبريلنا ..

ابراهيم الكواز

بغداد

فقيد العروبة والاسلام

استأثرت رحمة الله بالعالم الجليل رجل البر والتقوى الحاج محمود على احمد بعد حياة عامرة بالايمان والخير والبر بالناس جميعا .

وأسرة تحرير مجلة « الاسلام والتصوف » تتقدم لنجله العالم الكبير الدكتور عبد الحليم محمود بأصدق آيات العزاء راجية للفقيد الكريم جنات عالية عند مليك مقتدر . ولأسرته الصبر وحسن الجزاء ..

رابعة العدوية

للأستاذ طه عبد الباقى سرور
عرض ونقد
للدكتور عبد الحليم محمود
.. أستاذ الفلسفة بكلية أصول الدين

لم تؤلف رابعة العدوية الكتب ، أو تحبر المقالات ، فيترجم لها كمؤلفة ، فى سهولة ويسر !

ولم تحدث ثورة سياسية ، تنعكس صداها على صفحات الكتب أو الجرائد التى تمدنا بسيل من المعلومات والوثائق فتكتب عنها دون عناء

ولم تعن هى بالتأريخ لنفسها ، فتغنينا عن الظن والتخيل

لذلك لا نجد عن آرائها ، وعن حياتها ، الا عبارات منثورة هنا وهناك فى قلة وتفرق ، يبعثان الضيق الشديد فى نفس المؤرخ أو الباحث .

ورغم قلة هذه الاخبار ، فان الكثير منها متضارب متناقض ، ولا أدل على ذلك من أن بعض الروايات تصف رابعة : بأنها عاشت عذراء بتولا ، بينما تجعلها الروايات الأخرى تزوجت وعاشت فى ظلال الرباط المقدس .

وهذه الأخبار على تضاربها وقلتها ، لا تجدها مجتمعة فى كتاب أو كتابين أو عشرة كتب ، وانما أنت مضطر للبحث فى صبر وأناة ، بين مئات الصفحات ، وفى كتب غير مألوفة عادة ، حتى تعثر – بين الفينة والفينة – على خبر قصير أو جملة عابرة .

وكتبنا ، للأسف الشديد خالية – كما هو معروف – من الفهارس التى تسهل على القارىء العثور على مايريد فى زمن قريب .

من أجل كل ذلك تناولت كتاب « رابعة العدوية » للأستاذ طه عبد الباقى ، فى اشفاق . فهل سيتأتى للمؤلف تكوين صورة واضحة المعالم عن رابعة ؟ ذلك – والحق أقول – ما شككت فيه ..

وبدأت أقرأ .. وراعنى – أول ما راعنى – هذا الأسلوب الاخاذ الذى كأنه لحن موسيقى جميل ، يملك على النفس أقطارها ، ويضطر الانسان اضطرارا الى الاعتراف بما اعترف به السابقون : ان من البيان لسحرا ..

واذا كان قد راعنى الأسلوب ، واذا كنت قد حمدت الله على أنى سوف لا ألقى فى قراءة الكتاب عناء ناتجا عن تعقيد فى اللفظ أو فى المعنى ، فانى مع ذلك لم أرد أن يغشى سحر الاستاذ طه على عينى . فيجعلنى أنظر الى

NISAN 2000

in the same classificatory category should be sought in the underlying ideological agendas pursued by the creators of the Sufi tradition. Should we, for a moment, ignore those later agendas and presuppositions, we shall find that we are dealing with representatives of distinctive devotional styles who were rather arbitrarily crammed under the same conceptual umbrella.

The Love Mysticism of Rābiʿa al-ʿAdawiyya

Another notable and influential trend in early Muslim asceticism is brought into a sharp focus in the semilegendary life of Rābiʿa al-ʿAdawiyya (d. 185/801), a female ascetic of Baṣra. One cannot go so far as to doubt her historical existence, but accounts of her life and teachings feature many legends that cannot be neatly separated from authentic information. Rābiʿa is said to have been born in 95/714 or 99/717–18 and to have breathed her last in 185/801 at Baṣra, where her tomb is still shown outside the city. In later Sufi hagiographies, she is described as one of the three famous female ascetics (*mutazahhidāt*) of Baṣra, the two others being Muʿādha al-ʿAdawiyya, wife of the early ascetic ʿĀmir b. ʿAbd al-Qays al-ʿAnbarī (d. ca. 50/670), and Umm al-Dardāʾ, wife of the Prophet's pious companion Abū 'l-Dardāʾ (d. 32/652).[61] Born into a poor family, she was stolen as a child and sold into slavery. According to some later sources, she even "fell into minstrelsy" and earned her living as a singing girl (*qayna*).[62] However, her sanctity secured her freedom, and she retired to a life of seclusion and celibacy, at first in the desert and then in Baṣra, where she gathered round her many disciples and associates, who came to seek her counsel or to listen to her teaching. Among these visitors were such noted ascetics as Sufyān al-Thawrī, ʿAbd al-Wāḥid b. Zayd, Mālik b. Dīnār, the mystic Shaqīq al-Balkhī (d. 195/810) and the Baṣran recluse Riyāḥ b. ʿAmr al-Qaysī (d. 195/810). Already the earliest accounts of Rābiʿa's life report frequent verbal jousts between Rābiʿa and her guests. Out of these jousts she always emerged triumphant, showing that her

[61] Charles Pellat, *Le milieu basrien*, 1953, p. 104; cf. van Ess, *Theologie*, vol. 3, p. 101.
[62] J. Baldick interprets this legend as "a reminiscence of the celebrated converted prostitutes of early eastern Christianity," see *Mystical Islam*, p. 29.

297.7 KNY.I

male visitors were still held down by affectation and egoism.[63] When ʿAbd al-Wāḥid had proposed to her, he was greeted by a scornful rebuff, "O the sensual one, seek another sensual like thyself. Hast thou seen any sign of desire in me?" Another suitor, the governor of Baṣra, who tried to entice her into marriage by a dowry of a hundred thousand golden *dīnārs*, also got the brush-off. Other offers of marriage, including the improbable one from al-Ḥasan al-Baṣrī who had died more than seventy years before her death, were also rejected. In Rābiʿa's words, she was completely unable to tolerate any suitor who would distract her from God for a single moment, not to mention commit herself to him for life. For it was God whom she considered to be her only genuine Bridegroom.[64]

In another episode she shows her disregard for the professional *ḥadīth* collectors. For her, their profession was but a sign of vainglory and a distraction from contemplating God, which, in her mind, was even worse than the accumulation of capital and the bringing up of children.[65] This attitude was shared by many of her ascetic contemporaries.

Rābiʿa's whole life was marked by extreme asceticism and self-denial. Many of the statements attributed to her by later Sufi authors emphasize her self-sufficiency and unwillingness to depend on anyone save God. When her friends suggested that her kinsfolk purchase her a servant to look after her needs, she said, "Verily, I should be ashamed to ask for this world's goods from Him to Whom they belong! How should I seek them from those to whom they do not belong?"[66] Interestingly, the great Arab writer al-Jāḥiẓ (d. 256/869), a native of Baṣra, who was possibly the first to record this anecdote,[67] makes no mention of the numerous miraculous deeds ascribed to Rābiʿa by later authors. His silence indicates that, in the third/ninth century, her legendary image was still in the making. On the other hand, al-Jāḥiẓ's story is at odds with the evidence that she did have a servant, Maryam al-Baṣriyya, to whom she communicated her doctrine of pure love (*ʿilm al-maḥabba*). That Rābiʿa's legend took at least two centuries to crystallize is evident from the fact that it was not known to the tenth century Sufi biographers al-Sarrāj

[63] M. Sells, *Early Islamic Mysticism*, New York and Mahwah, 1996, p. 153.
[64] Ibid., pp. 10–13.
[65] Abū Ṭālib al-Makkī, *Qūt* vol. 1, pp. 156–157.
[66] Smith, *Rabiʿa*, pp. 20–21.
[67] Al-Jāḥiẓ, *Al-Bayān wa 'l-tabyīn*, 3d edition, Cairo, 1960, vol. 3, p. 127.

Alexander Knysh
Islamic mysticism: a short history, Leiden-1999
s. 26-32.
DIV: 79501
16 MART 2009

RĀBIᶜA'S POEM ON THE TWO KINDS OF LOVE: A MYSTIFICATION?

Geert Jan van Gelder
(Groningen)

"I love you with two loves...": thus begins an oft-quoted poem of four lines that is usually attributed to the famous early mystic and female "saint" (a misleading term), Rābiᶜa al-ᶜAdawiyya from Basra, who died in 185/801.[1] Sometimes the poem is quoted anonymously, for instance in an anecdote about the legendary Egyptian mystic Dhū l-Nūn (d. 246/861). He meets a sickly looking woman, who recites these lines and promptly breathes her last.[2] The oldest sources of the poem, we are usually told, are al-Kalābādhī's *al-Taᶜarruf*,[3] where it is anonymous, and Abū Ṭālib al-Makkī's *Qūt al-*

[1] Margaret Smith, *Rābiᶜa the Mystic and her Fellow-Saints in Islam* (Cambridge 1928) 102f., D.S. Margoliouth, *The Early Development of Mohammedanism* (London 1914) 175, R.A. Nicholson, *A Literary History of the Arabs* (repr. Cambridge 1966) 234 (his rhymed and not very accurate translation, ending lamely with the mock-Tudor "I wis", is inexplicably popular), L. Massignon, *Essai sur les origines du lexique technique de la mystique musulmane* (Paris 1922) 194, A. Schimmel, *As Through a Veil: Mystical Poetry in Islam* (New York 1982) 18, Ch. Pellat, *Le milieu baṣrien et la formation de Ǧāḥiẓ* (Paris 1953) 105, H.A.R. Gibb, *Mohammedanism: an Historical Survey* (2nd ed. London 1953) 133, G.-C. Anawati & L. Gardet, *Mystique musulmane: aspects et tendances, expériences et techniques* (2me éd. Paris 1968) 165, Georges C. Anawati, 'Philosophy, Theology, and Mysticism' = ch. viii in J. Schacht & C.E. Bosworth (eds.), *The Legacy of Islam* (2nd ed. Oxford 1974) 369, Widad El Sakkakini, *First Among Sufis: the Life and Thought of Rabia al-Adawiyya, the Woman Saint of Basra* (translated [from the Arabic] by Nabil Safwat, London 1982) 62, Martin Lings in *ᶜAbbasid Belles-Lettres*, ed. by Julia Ashtiany et al. (Cambridge 1990) (= vol. 2 of *The Cambridge History of Arabic Literature*) 239, and no doubt many others. Many works on mystics and mystical poetry, including those by Smith, Nicholson, Schimmel, and Lings mentioned above, are marred to some extent by excessive credulity and hero worship; the unscholarly work by El Sakkakini is the most blatant example. -- On the poem see also ᶜAbd al-Raḥmān Badawī, *Shahīdat al-ᶜishq al-ilāhī: Rābiᶜa al-ᶜAdawiyya* (Cairo s.d.) 64-75, 110, 118-21, 123 and 162. I have not been able to consult ᶜAbd al-Munᶜim Qindīl (Qandīl), *Rābiᶜa al-ᶜAdawiyya, ᶜadhrā' al-Baṣra* (Cairo 1987).

[2] Al-Sarrāj, *Maṣāriᶜ al-ᶜushshāq* (Cairo 1907) 194-5, al-Anṭākī, *Tazyīn al-aswāq* (Beirut 1972[1973]) 53-4, al-Ḥurayfīsh, *al-Rawḍ al-fā'iq* (Cairo 1308) 101-2. It is misleading to say, as did Smith in *Rābiᶜa*, p. 103 note, that al-Ḥurayfīsh "adds another fragment to these verses", as if there once existed a longer poem incorporating both pieces. The "addition" is in fact a different poem with a different metre (although with the same rhyme), that is introduced by *ākhar* "another [said:]".

[3] *li-baᶜḍihim*: al-Kalābādhī (d. 380/990), *al-Taᶜarruf li-madhhab ahl al-taṣawwuf* ed. A.J. Arberry (Cairo 1933) 80; *The Doctrine of the Ṣūfis*, translated from the Arabic of Abū Bakr al-Kalābādhī by A.J. Arberry (Cambridge 1935) 103 (using

Edited by Frederick De Jong
VERSE AND THE FAIR SEX:
Studies in Arabic Poetry and in the Representation of Women in Arabic Literature. Utrecht-1993
s. 66-76, IRCICA: 26197

892.7
VER.F
45314

14 HAZİRAN 1995

qulūb,[4] where it is ascribed to Rābiᶜa.

The interest in the little poem is understandable: it appears to be an early example, in the history of Islamic mysticism, of the theme of the love of God. Although expressed in a poetically artless way, the idea of the two kinds of mystical love is sophisticated enough to give rise to lengthy interpretations.[5] While the attribution to such a legendary figure as Rābiᶜa cannot, of course, be established with any certainty, it would seem plausible that the poem originated in early mystic circles. It shares with many other poems by the early mystics a certain artlessness of form, witness, for instance, the clumsy repetition of the rhyme-word in lines 1 and 4, the profusion of function words and nominal constructions, a scarcity of imagery and rhetorical embellishments, with the notable exception of repetition, which is abundant. Many examples of repetition in mystical poems could be given: the insistent use of the word "love" and its derivatives has parallels in other poems, even in other languages, as witness, for instance, the use of the word *minne* ("love") by the famous 13th-century Dutch mystical poetess Hadewych.

Although the attribution of the poem to Rābiᶜa is not exactly certain, as said before, no one seems to have questioned its mystical provenance, its originating from mystical circles; not even Julian Baldick, who, in his recent book *Mystical Islam*, rejects Rābiᶜa's authorship because the earliest attribution to her only dates from two centuries afterwards.[6]

However, there is a complication. The appendix to this paper offers three texts that are remarkably similar. This is rather a

Nicholson's translation of the poem).

[4] Abū Ṭālib al-Makkī (d. 386/996) *Qūt al-qulūb* (Cairo 1932) iii, 84. Both Smith (*Rābiᶜa*, p. 102) and Badawī (*Shahīdat al-ᶜishq*, p. 65) state that the poem was also attributed to Jaᶜfar Ibn Sulaymān al-Ḍubaᶜī, Sufyān al-Thawrī, Ḥammād Ibn Zayd or ᶜAbd al-Wāḥid Ibn Zayd; Julian Baldick, *Mystical Islam: An Introduction to Sufism* (London 1989) 29, follows them in this respect. However, I believe this is based on a wrong interpretation of al-Makkī's words: *ḥamalahā* [*scil.* the lines] *ᶜanhā* [*scil.* Rābiᶜa] *ahl al-Baṣra wa-ghayruhum minhum Sufyān al-Thawrī wa-Jaᶜfar Ibn Sulaymān...*, which means, surely, that the people of Basra and others, including the persons mentioned, merely transmitted these lines, without claiming authorship (compare expressions such as *ḥāmil al-ᶜilm* or *ḥāmil kalām Allāh*). - In al-Ghazālī, *Iḥyā' ᶜulūm al-dīn* (Cairo 1939) iv, 302 (in *Kitāb al-maḥabba wa-l-shawq wa-l-uns wa-l-riḍā*), the poem is attributed to Rābiᶜa; cf. Al-Ġazālī, *Livre de l'amour, du désir ardent, de l'intimité et du parfait contentement*, introd., trad. et notes par M.-L. Siauve (Paris 1986) 79-80.

[5] See e.g. al-Makkī, *Qūt al-qulūb*, iii, 84.

[6] Baldick, *Mystical Islam*, p. 29. His book is a wholesome exception to the tendency signalled above, note 1.

van Ess, *Theologie* =

van Ess, J. *Theologie und Gesellschaft im 2. und 3. Jahrhundert Hidschra: Eine Geschichte des religiösen Denken im frühen Islam.* Berlin and New York, 1991–.

Pseudo Al-Wāqidī, *Futūḥ al-Shām* =

[Pseudo] Al-Wāqidī Muḥammad b. ʿUmar [?]. *Futūḥ al-Shām.* Beirut: *Dār al-Jīl*, n.d.

Al-Wāsiṭī, *Faḍāʾil* =

Abū Bakr Muḥammad b. Aḥmad al-Wāsiṭī. *Faḍāʾil al-Bayt al-Muqaddas.* I. Hasson, ed. Jerusalem: Magnes Press, 1979.

Yaḥyā b. Maʿīn, *Taʾrīkh* =

Yaḥyā b. Maʿīn, *Taʾrīkh.* Aḥmad Muḥammad Nūr Sayf, ed. Mecca: Markaz al-Baḥth al-ʿIlmī wa-Iḥyāʾ al-Turāth al-Islāmī, 1399/1979.

Al-Yaʿqūbī, *Taʾrīkh* =

Aḥmad. b. Isḥāq b. Wāḍiḥ, known as al-Yaʿqūbī. *Taʾrīkh.* Beirut: Dār Ṣādir, 1402/1982.

Yāqūt, *Muʿjam* =

Shihāb al-Dīn, Abū ʿAbdallāh, Yāqūt al-Rūmī, al-Ḥamawī. *Muʿjam al-buldān.* 1) F. Wüstenfeld, ed. Leipzig, 1866–1877. 2) Beirut: Dār Ṣādir, 1955–1957.

Zamān, "*Maghāzī*" =

Zamān, M. Q. "*Maghāzī* and *Muḥaddithūn*: Reconsidering the Treatment of "Historical" materials in Early Collections of Hadith." *International Journal of Middle East Studies* 28 (1996): 1–18.

Al-Zaylaʿī, *Naṣb al-Rāya* =

ʿAbdallāh b. Yūsuf Abū Muḥammad al-Zaylaʿī. *Naṣb al-rāya fī takhrīj aḥādīth al-hidāya.* Muḥammad Yūsuf al-Bunūrī, ed. Cairo: Dār al-Ḥadīth, 1357 A.H.

Al-Ziriklī =

Al-Ziriklī, Khayr al-Dīn. *Al-Aʿlām.*[5] Beirut: Dār al-ʿIlm li-l-Malāyīn, 1980.

Al-Zubayrī, *Nasab Quraysh* =

Muṣʿab b. ʿAbdallāh al-Zubayrī. *Kitāb Nasab Quraysh.*[3] E. Lévi-Provençal, ed. Cairo: Dār al-Maʿārif, 1953

Jerusalem Studies in Arabic and Islam, sayı: 28
Jerusalem 2003, s. 153-170.
D.526
20 TEMMUZ 2004
Türkiye Diyanet Vakfı

RABĪʿA IN THE JĀHILIYYA AND IN EARLY ISLAM

Wilferd Madelung
University of Oxford

The transformation in all spheres of life among the Arabs brought about by Islam has often obscured the continuities with pre-Islamic Arabia. Modern historians have been inclined to disregard or reject the all too sparse bits of information provided by the Islamic sources as back projections and late fiction. The general lesson of history that successful revolution is often merely an acceleration of evolution is ignored.

W. Caskel, the historian of the Arab tribal divisions and investigator of Ibn al-Kalbī's book on Arab genealogy, held that the tribal group of Rabīʿa b. Nizār, so prominent in the annals of early Islam, did not exist in pre-Islamic Arabia. Caskel did not deny that the group of tribes later known as Rabīʿa had once formed a tribal block living together in the middle of the central Arabian mountain range Ṭuwayq before moving to north-eastern Arabia. Their common name, however, was lost. The tribal group named Rabīʿa was formed, according to Caskel, only after the year 38 A. H. (658–9 A. D.), that is to say, not before the last years of the reign of ʿAlī, probably in Baṣra. This was in contrast to the rival group of Muḍar, which had been known in the Jāhiliyya. Originally it constituted a genealogical group including the tribes of Qays. Through the efforts of Quraysh, however, it came to include Tamīm and came to signify a cult community centered on the pilgrimage to Mecca.[1] In early Islam it was reconstituted on a genealogical basis. Muḍar and Rabīʿa now gained great political importance as tribal alliances rivalling and opposing each other. The genealogists then put them on an equal footing by declaring Muḍar and Rabīʿa two sons of Nizār.[2]

It is true that the tribal name of Rabīʿa, in contrast to the names of other tribal groups such as Maʿadd, Nizār and Muḍar, does not occur in any pre-Islamic inscriptions found so far. A line of poetry ascribed by al-Zamakhsharī to the pre-Islamic Tamīmī poet Aws b. Ḥajar, in which Muḍar and Rabīʿa are mentioned, is rejected by Caskel as not belonging to the poem in which R. Geyer, the editor of Aws' poetry, included it.[3] Yet even if this judgment is accepted, does it necessarily mean that the line is not by Aws b. Ḥajar or that it is not pre-Islamic? Rabīʿa with his epithet al-Qashʿam and Muḍar are also mentioned in a verse included in a pre-Islamic poem by Ṭarafa b. al-ʿAbd, who

[1] W. Caskel, *Die Bedeutung der Beduinen in der Geschichte der Araber*, p. 15.
[2] W. Caskel, *Ǧamharat an-Nasab*, vol. 1, p. 31 and vol. 2, s.v. "Muḍar b. Nizār" and "Rabīʿa b. Nizār."
[3] R. Geyer, *Gedichte und Fragmente des ʿAus ibn Ḥaǧar*, p. 36, Ar. text p. 7.

Edited by Leonard Lewisohn
Classical Persian Sufism: from its Origins to Rumi:
London-1993, s. 435-455. DN: 29264.

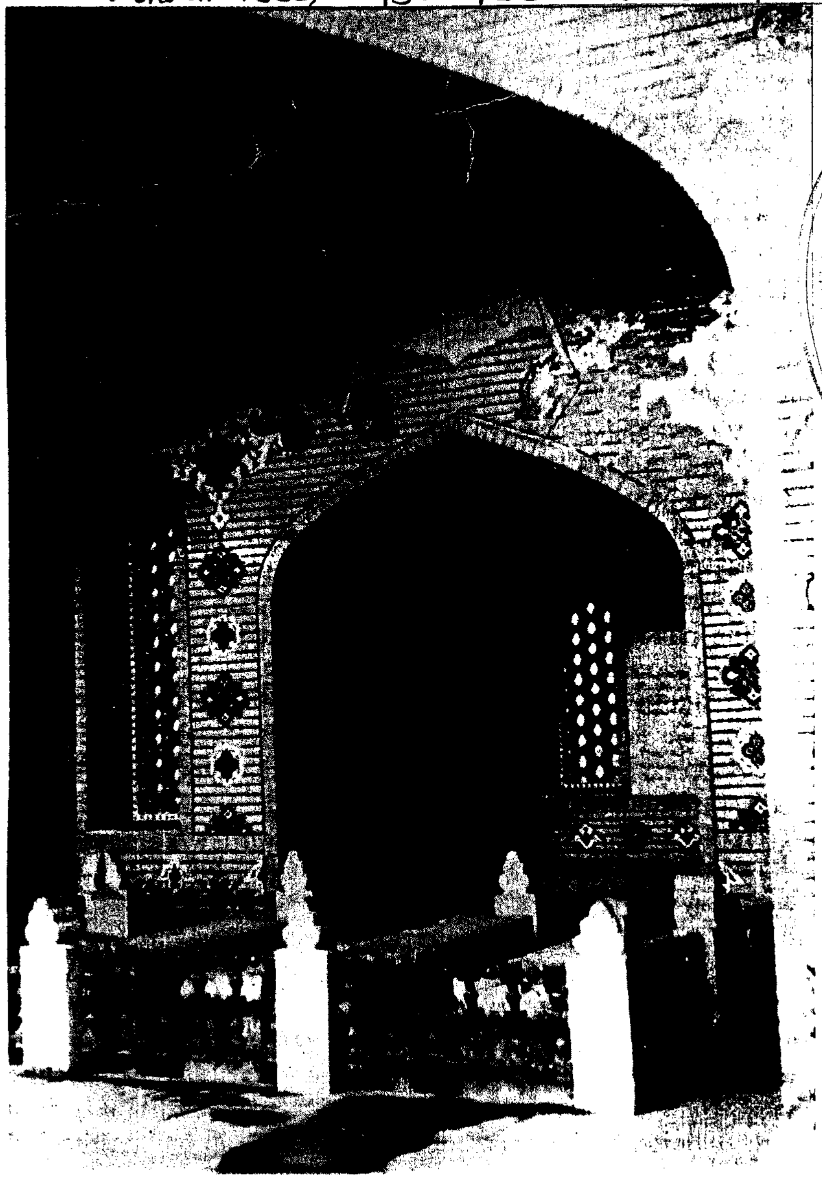

The Tomb of Rūzbihān. Shiraz, Iran.

08 ARALIK 1994

VI

297.7 CLA.P

The Stages of Love in Early Persian Sufism, from Rābi'a to Rūzbihān

Carl W. Ernst

Everyone acknowledges that love is hard to classify, but that has not kept people from trying to do so. Especially in a tradition like Persian Sufism, in which love is the subject of innumerable tributes, it has been impossible to resist the attempt to describe the character of love. The panorama of early Sufism in Persia offers many testimonies to love and its many moods and degrees. Mystical classifications of the stages of love differed from secular, legal, and philosophical analyses of love in that the Sufis consistently placed love in the context of their mystical psychology of 'states' and 'stations', with an emphasis on love as the transcendence of the self.[1] Moreover, love in its various forms was of such importance that it generally was recognized as "the highest goal of the stations and the loftiest summit of the stages," in Abū Ḥāmid al-Ghazālī's phrase.[2] The classifications of the stages of love according to the early Sufis differed in detail, but the fundamental emphasis throughout was on love as the most important form of the human-divine

1. For secular, mystical, and legal classifications of love, see the tables in Joseph N. Bell, *Love Theory in Later Ḥanbalite Islam* (Albany: SUNY Press 1978), pp. 157-60. Surveys of the literature are found in Hellmut Ritter, "Philologika VII: Arabische und persische Schriften über die profane und die mystische Liebe," *Der Islam 21* (1933); Hellmut Ritter, *Das Meer der Seele: Mensch, Welt und Gott in den Geschichten des Fariduddin 'Aṭṭār,* 2nd ed. (Leiden 1978), esp. pp. 504-574; Lois Anita Giffen, *The Theory of Profane Love Among the Arabs: The Development of the Genre* (New York: NYU Press 1971); and 'Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad al-Anṣārī al-ma'rūf bi-Ibn al-Dabbāgh, *Kitāb mashāriq anwār al-qulūb wa mafātīḥ asrār al-ghuyūb,* ed. H. Ritter (Beirut: Dār Ṣādir, Dār Bayrūt 1379/1959), Introduction, pp. ii-vi (in Arabic).
2. See page 436⟶

arkalarında bırakmışlar, kendileriyle beraber yalnız kulluğa ait amellerini getirmişlerdir. Bütün bunlar hep senin lütfun sayesinde olmuş, Ey erhamürrâhimîn! ...."[410]

[410] Zünnûn-ı Mısrî'nin "tevbe" hakkında Farsça yazılmış metinlerinden bazıları şöyledir:
"Avâmın tevbesi günahtan, havâssın tevbesi ise gaflettendir."
"Tevbe iki kısımdır: 1- İnâbe, 2- İsticâbe. İnâbe: kul ukūbet (cezâ) korkusundan tevbe eder. O'nun korkusundan pişman olur. İsticâbe: inâbe gibi değildir. Kul utandığı için tevbe eder. Yaptığı kusurdan utanır onun için tevbe eder."
"İnsanlar ya sâdık, veya hâin olur. Sâdık: hakîkati söyler. Hain ise sâdıkın aksinedir. Sâdık Allâh'ın kılıcıdır, nereye çarparsa onu parçalar."
"İbadetin anahtarı tefekkür, alâmeti ise nefs-i emmâreye muhalefettir. Burada çok kimse aklının ihtarlarına bakmaz, nefsinin iğvâlarına kapılır."

5- Basra Tasavvuf Mesleğinin Sonu:

a) Abdülvâhid b. Zeyd, Rebâh ve Râbia:

Hicri II. asrın başlangıcında Basra'daki İslâm muhitlerini[411] diğerlerinden ayıran husus, gayret-i diniyyedeki şiddet ve genişlik ile, akâid esaslarında bir birlik ve kural ve kaidelerde bir yeknesaklık olmaksızın, çeşitlilik arzetmesi idi. Bunun içindir ki, Hasan el-Basrî'nin talebeleri, bir takım muayyen şifâhî kanunlar değilse bile, hiç olmazsa onun metodunu, birbirinden naklen yavaş yavaş Basra'ya sokmuşlardı.

Birinci nesilde Mâlik b. Dînâr (ö. 127)[412]'ın onları bir intizama sokmaya çalıştığı müşahede ediliyor. Antâkî 'nin, sûfîlerin iki ifrâtına karşı hareket ettiğini görüyoruz. Bu iki ifrât, elbise husûsunda olup, birisi *"telvîn"* diğeri *"ğuluvv"* idi. Meselâ, Ebân[413]'ın elbisesi bazen süslü, bazen de tiksindirici idi. İbn Vâsi' ile Ferkad ve Utbe'nin de sûf ve zincirleri vardı. Aynı şekilde Antâkî, "Ruhsat"larla ilgili itminân bahşeden hikâyelerini çoğalttığı için; Ebân, İbn Vâsi' ile Ferkad'i de bütün mallarını tümüyle tüketme yoluna gittikleri ve yarını düşünmedikleri için tenkit etmişti.

İkinci nesilde, gâyet kuvvetli bir *tensîkâtçı* (ıslâhâtçı, düzenleyici) olan Ebû Ubeyd Abdülvâhid b. Zeyd (ö. 177)[414] sayesinde, birliği sağlama işi neredeyse kâmilen tamamlanmıştır. Abadan'daki zâviyeyi organize eden de bu zâttır. Abdülvâhid, davetine icabet edilen

[411] Bkz. Harîrî, *Makāmât*, "Makām", L.
[412] İbn Ebi'd-Dünyâ (ö. 281) tarafından yazılan monografisi; Sa'lebî, *Katlâ*.
[413] Zehebî, *Mîzânü'l-İ'tidâl fi Nakdi'r-Ricâl*; a.g.mlf., *Tezkiretü'l-Huffâz*, IV, 39.
[414] Gelenekçi Zeydî Abdulvâhid b. Zeyd (ö. 179) ile bu zâtı karıştırmamak gerekir.

Bursa, Yazma ve Eski Basma Eserler Kütüphanesi, Ulu Câmii 1268/1, 148x208 (120x175) mm., 51 yk., 21 str., nesih, tahminen VII-VIII. asır, sonu eksiktir.

8. Muhezzebuddîn Muhammed b. 'Alî b. 'Alî el-Hillî, Ebû Tâlib el-Haymî (549/1154 - 642/1245, 641).
Kitâbu emsâli'l-Kur'ân. Eserin ismi, Bugyetu'l-vu'ât, sh. 78'de geçmektedir.

9. Ebû 'Abdillâh Muhammed b. Ebî Bekr b. Eyyûb b. Kayyim el-Cezviyye el-Hanbelî (-751/1350, 754).
Kitâbu emsâli'l-Kur'ân (bk. Keşf, Flügel, I, 436, Yaltkaya-Bilge, I,168).
Bağdad, Mektebetu'l-Evkâfi'l-âmme 6685/1, 160x220 mm. (bk. M. Es ad Talas, el-Keşşâf 'an mahtûtâti Hazâ'ini kutubi'l-Evkâf, Bağdad, 1372/1953, sh. 270, no: 3313). Bu eser, Mekke, 1980'de basılmıştır.
Bu eser müellifin İ'lâmu'l-mûki'în adlı kitabının bir bölümüdür (bk. Kâhire, 1325, I, 179-228, "el-Emsâl fi'l-Kur'ân).

10. Bedruddîn Hasen b. Furât (754/1353).
Kurâdatu'l-ibrîz fi'l-emsâli'l-mustahrace mine'l-Kitâbi'l-'azîz. Eserin ismi Keşf, Flügel, IV, 508, Yaltkaya-Bilge, II, 1323'de geçer.

11. Celâluddîn 'Abdirrahmân b. Ebî Bekr es-Suyûtî (-911/1505).
a) Vak'u'l-esel fî darbi'l-mesel fî cevâz an yadribe fi'l-mevâ'iz ve'l-hutab mine'l-Kitâb ve's-Sunneti'l-mesel:
Reisülküttâb 1152/6, 34-39 yk. 1113 h., nesih.
Süleymâniye 1030/42, 286-288 yk., 31 str., nesih, tahmînen XI. asır.
Berlin 8722/65, 233-239 yk. (Pm. 407, Ahlwardt, VII, 623).
b) Kitâbu ref'i'l-libâs ve keşfi'l-iltibâs fî darbi'l-mesel mine'l-Kur'ân ve'l-iktibâs. Eserin ismi, Keşf, Flügel, III, 475, Yaltkaya-Bilge, I, 190'da geçer.
Hacı Mahmud 1708/12, 102-122 yk., 23 str., 1151 h., nesih, Ali b. Mustafa, Çorlu.
Lala İsmâil 680/16, 149-167 yk., 23 str., nesih, tahminen X. asır.

12. Ahmed b. 'Abdillâh el-Kûzikinânî en-Necefî (-1327/1909).
Risâle fî emsâli'l-Kur'ân. Bu risâle müellifi tarafından Râvdatu'l-emsâl ünvâniyle şerhedilmiştir.
Ravdatu'l-emsâl, İrân'da taşbasma olarak 1324'de neşredilmiş olup, yazması, Necef, Radavî Kütüphanesi 787'de bulunmaktadır (bk. Carl Brockelmann, GAL S: Geschichte der arabischen Litteratur, Supplementband. Leiden. 1937-1939, II, 984, 9).

13. Muhammed Tâhir el-Mûsevî, esas adı: Seyfuddîn el-'Alevî el-Kâzimî' dir.
Emsâlu'l-Kur'ân, Bağdad, 1960 (bk. G. 'Avâd, Mu'cemu'l-mu'ellifîn el-'İrakiyyîn, (1800-1969), Bağdad, 1969, II,72).

14. Munîr el-Kâdî, el-Mesel fi'l-Kur'âni'l-kerîm, Mecelletu'l-Meçma'i'l-'İlmi'l-'Irâkî, 7, 1960.

15. Muhammed b. Şerîf, el-Emsâl fi'l-Kur'ân, Kâhire, 1964.

16. Muhammed Câbir el-Feyyâz, el-Emsâl fi'l-Kur'âni'l-kerîm, master çalışması, Kâhire, Câmi'atu 'Ayn Şems, Kulliyytu'l-âdâb, 1968(bk. el-Mevrid, mecelletun turasiyye fasliyye, Bağdad, 7, 1, 1978, 263).

17. 'Abdurrahmân Mahmûd 'Abdillâh, el-Mesel fi'l-Kur'ân ve'l-Kitâbi'l-mukaddes, master çalışması, Bağdad. Câmi'atu Bagdad, Kulliyyatu'l-âdâb, 1971 (bk. el-Mevrid, 7, 1, 1978, 262).

Tasavvufî Şiirin İlk Mümessili

Râbia Adeviyye

Prof.Dr. Ahmed Subhi FURAT

Abbâsiler devri şiirini topluca ele alıp incelemek isteyen bir araştırıcı, bu nevin pek değişik türleriyle karşılaşılır. Muhtelif cemaatlerin görüşlerini aksettiren siyâsi şiirler, hikemi şiirler, tasavvufî şiirler ve nihayet hayatın muhtelif cephelerini konu edinmiş lâdini şiirler onun karşısında yığınlar teşkil eder. Acaba bu çeşitlilik ve altında yatan zengin malzeme ortaya nasıl çıkmıştır? Böyle bir sorunun cevabı, devrin hususiyetlerinde aranmalıdır. Herşeyden önce, devlet merkezinde halife ve vezirlerin muhitlerindeki şâirler, yeni kurulan devletin meşruiyetini ilân ve müdafaasını yapmak durumundaydılar. Diğer şehirlerde vali ve emirlerin konaklarındaki şâirlerin yaptıkları da pek farklı değildi. Böylece hâmilere övgü, hasımalara hicviye şeklinde söylenenler, zengin bir siyâsi şiir doğurmuştur. Bunların dışında, sırf dini duygu ve endişelerle söylenmiş şiirler de vardır.Yukarda zikredilen şiirlerde yeralan türlü menfeat ve çıkarlar, bunlarda yererini ruhun yüce varlığına karşı yakarış ve özleyişlerine bırakmıştı. Bu şiirler kimlerindi? Buna "Zahid ve sûfi şâirlerindir" şeklinde bir cevap verilebilir. Ama böyle bir cevabın bazı izahları gerektirdiği de ortadadır.

Herşeyden önce söz konusu devir, Emevilerin son devresi ile Abbasilerin tarih sahnesine çıktıkları zamandır. Kûfe'de 749'da Emevilere karşı patlak veren isyanla şehri ele geçiren Abbasiler, burayı yirmi yıla yakın bir zaman devletin merkezi yapmışlardı. Esasında askeri bir üs olarak kurulan şehrin nüfusu, güney Arabistan bedevilerinin teşkil ettiği aşiretlerle, hertürlü İranlı unsurlardı. Bunlar arasında ilim ve edebiyatta yüksek kaabiliyetler çıkmıştı. Ama umûmiyetle şehir halkının en fazla göze çarpan husûsiyetleri, kararsızlıklarıydı. Devrin kültürel hayatında hemen hemen aynı paya sahip bulunan Basra da devlete karşı en tehlikel isyanların çıktığı bir şehir olmuştu. Kûfe'den daha önce tesis edilen ve coğrafi durumu itibariyle elinde bulundurduğu ticâri imkânlar sayesinde büyük bir refaha ulaşmış şehirde, ilmi ve edebi hayatta da büyük gelişmeler olmuştu. Basra'nın bu yönünü besleyenler, câmiler, mescitler ve kütüphanelerdi. Buraları oldukça erken bir devrede İslâmi ilimlerin fıkıh, hadis, kelâm gibi dallarında hummalı bir faaliyete sahne olmuştu.

Tarihler bize, Basra'lı hanımların da büyük ölçüde bu faaliyetlere karıştıklarını ve bilhassa hadise ilgi duyduklarını gösteriyor. Bu hanımların arasında zühd ve tasavvuf hayatına girmiş olanlar da vardı. Kendilerine "**Nâsikat**", "**Sâlihat**" veya "**Mütezehhidat**" denilen bu hanımlar ara-sında **Muâze** binti Abdullah Adeviyye ile **Rabia** binti İsmail Adeviyye pek meşhurdur. Ömrünü daha Emeviler devrinde tamamlamış olan Basra'lı Muâze, Hz. Ali ve Hz. Aişe'den hadisler rivayet etmiş ve güvenilir bir râvi olarak kabul görmüştür. Tasavvuf tarihçileri onun zahidane hayatına ve bu konudaki sözlerine yer verirler(1). 702 tarihinde vefat eden Muâze'den rivayet edenler arasında Tabiun'dan meşhur Hasan Basri de vardır.

Bu yönüyle o, İslâm tasavvuf tarihinin, şiirlerinde ilâhi aşkı terennüm eden ilk şairi sayılır.

Nisbelerinden de fark edildiği üzere, aynı kabileden olan ve heriki devreyi idrak eden **Rabia**, edebi yönü de olduğu için bizi daha çok ilgilendiriyor.

O, genç muasırı Ebu l-Atahiye ile birlikte tasavvufi şiirin en belirli mümessillerinden biridir. Bu yönüyle o, İslâm tasavvuf tarihinin, şiirlerinde ilâhi aşkı terennüm eden ilk şairi sayılır. Yeni araştırmalarla da ortaya çıkmış bu durum karşısında, Arap edebiyat tarihçisi C. Brockelmann'ın görüşünün eskidiğini söyleyebiliriz. Brockelmann, Araplarda mistik Allah sevgisinin Cüneyd'ten sonra, yani en erken onuncu asırda terennüm edildiğini söylüyordu. Oysa M. Smith, 1928'lerde Rabia hakkında yazdığı geniş biyografide, bu tür şiirin sekizinci asırda, eserinin kahramanı ile başladığını göstermişti(2). İslâm tasavvufu üzerinde birçok araştırma yapmış olan L. Massignon, Essai sur les origines de lexique technique de la mistique musulmane'ında, İslâm'da ilk tasavvufi belirtileri ele aldığı bölümde, Rabia'nın bu yönünü belirtti(3). Daha sonraları Arberry(4) Anawati-Gardet(5) ve Trimingham(6) da aynı kanaati paylaştılar.

Esasen yedinci ve sekizinci asırlar, İslâm tasavvufunun ilk merhalesi diyebileceğimiz **zühd** hareketinin güçlendiği ve cemiyet hayatında müesseselerini kurmağa başladığı bir devirdir. Bu hareketi besleyen kaynaklar arasında büyük kitleleri çekebilen **vaaz** bilhassa hatırlatılmalıdır. Asrın büyük şahsiyeti Tabiun'dan Hasan Basri, pek meşhur ve beliğ vaazlarında zühd ve takvayı telkin ediyordu. Bunlara Sufyan Sevri, Dâvud Tai, Abdullah b. Mübarek, Fudayl b. İyad ve Sufyan b. Uyeyne gibi zahidlerin, kendi muhitlerinde verdikleri müessir vaazlar da eklenirse şehrin dini hayatının canlılığı daha da iyi anlaşılır. Yine bu gurupta yeralan bir diğer zahid Abdulvahid b. Zeyd, Kûfe yakınında Abbadan'da

Netice itibariyle bu üç makaleyi birinci kısımda verdiğimiz değerlendirmeler ışığında incelediğimizde Şeyh Nailî Efendi'nin kurmayı düşündüğü Cemiyet-i Sûfiyye-i İttihadiye ile ilgili çalışmalar yanında Nizamnâme'nin metnini de yayınlayan ve sayfaların büyük bir kısmını bu cemiyetin gerçekleşmesine tahsis eden Muhibbân'ın, Cemiyet-i Sûfiyye'nin kurulmasıyla bundan vazgeçse de Nizamnâme'de teklif edilen hususları ve Bektaşîliğin resmî hüviyete kavuşturulması çabalarını daha sonraki dönemlerde yazılan makaleleri yayınlamakla dile getirmeye devam ettiğini söyleyebiliriz.

ZÜHD HAREKETİNİN TASAVVUFA DÖNÜŞÜM SÜRECİ -RÂBİATÜ'L-ADEVİYYE ÖRNEĞİ-*

Prof. Dr. Ebu'l-Vefâ el-Ğuneymî et-TAFTAZÂNÎ (**)
Çev.: Ahmet ÖGKE (***)

I- ZÜHDDEN TASAVVUFA

Nicholson, son dönemde bâzı ***zâhid***lerin ***tasavvuf***a yaklaşmalarına rağmen yine de zühd dâiresinden çıkmadıkları görüşündedir. Çünkü "o erken asırda (hicrî I. ve II. asırları kastediyor) henüz hiç kimse ***zühd*** ile ***tasavvuf*** arasında bir ayrım yapmıyor ya da ikisi arasında fark görmüyordu. Bilakis kendilerine ***sûfiyye*** ismini veren müslümanlardan çoğu, -***zühd*** ile ***tasavvuf*** arasında apaçık bir ayrımın ortaya çıktığı III. asra kadar- gerçekte yalnızca zâhidâne bir yaşantı sürüyorlardı ve ***tasavvufa*** âit çok az özellikler taşıyorlardı. Öyleyse öncelikle ***sûfiyye***nin öncülerini, ***zühd*** hareketinin mensupları olarak tanımlamamız gerekmektedir."[1]

Nicholson'un zâhidlere ilişkin bu değerlendirmesi, tasavvuf kitaplarındaki bu zümreyle ilgili bilgilere ihtiyatla yaklaşılması gerektiğini doğrular niteliktedir: Bâzı biyografi (terâcim) kitapları, hicrî II. asırda yaşadıkları ve gerçekte yaklaşık II. asrın bitimiyle sona eren bir geçiş dönemini temsil ettikleri halde onları sûfiyyenin ilk tabakasından saymaktadır[2].

Bu zümreden olan ve hicrî 161 (777 M.) yılında vefat eden **İbrâhim b. Edhem**[3], *Horasan*'da, kendi çağındaki zâhidlerin önderi olarak ortaya çıkmıştır. Kaynakların çoğun-

---

* Bu makâle, Prof. Dr. Ebu'l-Vefâ el-Ğuneymî et-Taftazânî'nin *Medhal ile't-Tasavvufi'l-İslâmî* (Dâru's Sekâfe, Kâhire, 1974) adlı eserinin 95.-105. sayfaları arasındaki "mine'z-Zühd ile't-Tasavvuf" ve "Tatavvuru'z-Zühd alâ Yedi Râbiati'l-Adeviyye" başlıklı kısımlarının tercümesidir. Biz, bu kısmın muhtevâsını bir bütün hâlinde göz önünde bulundurarak bu makâleye "Zühd Hareketinin Tasavvufa Dönüşüm Süreci -Râbiatü'l-Adeviyye Örneği-" başlığını vermeyi tercih ettik.

**) Kahire Üniversitesi Edebiyat Fakültesi İslâm Felsefesi ve Tasavvuf Bölümü Öğretim Üyesi (ö. 1994).

***)Dr., Yüzüncü Yıl Üniversitesi İlâhiyat Fakültesi Tasavvuf Anabilim Dalı.

1) Nicholson, *fi't-Tasavvufi'l-İslâmî ve Târîhihî*, Arapça'ya Çeviren: Prof. Dr. Ebu'l-Alâ Afîfî, Kahire, 1947, s. 48.

2) Bk.: es-Sülemî, *Tabakâtü's-Sûfiyye*, Tahkik: Prof. Dr. Nureddin Şüreybe, s. 6, 27. Burada **es-Sülemî, Fudayl b. Iyâz** ve **İbrâhim b. Edhem**'i *sûfiyye*nin ilk tabakasından saymaktadır. **el-Kuşeyrî** de aynı şekilde: *er-Risâle*, s. 8.

3) *fi't-Tasavvufi'l-İslâmî ve Târîhihî*, s. 48.

Türkiye Diyanet Vakfı
Kütüphanesi
İslâm Araştırmaları Merkezi

RABI'A
THE MYSTIC
&
HER FELLOW-SAINTS IN ISLAM

Being the Life and Teachings of
Rabi'a al-'Adawiyya Al-Qaysiyya of Basra
together with some account of
the place of the women saints in Islam

24 ŞUBAT 1995

By:

MARGARET SMITH, M.A., PH. D.

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

Demirbaş No:	30008
Tasnif No:	922.977 RAB

KAZI PUBLICATIONS
121-Zulqarnain Chambers, Ganpat Road,
Lahore-Pakistan.

Cambridge University Press
Fetter Lane, London
New York
Bombay, Calcutta, Madras
Toronto
Macmillan
Tokyo
Maruzen-Kabushiki-Kaisha

All rights reserved

08 HAZİRAN 1994

Araştırmal

RĀBI'A THE MYSTIC & HER FELLOW-SAINTS IN ISLĀM

Being the Life and Teachings of
Rābi'a al-'Adawiyya Al-Qaysiyya of Baṣra
together with some account of
the place of the women saints in Islām

BY

MARGARET SMITH, M.A., PH.D.
Sometime Scholar of Girton College
Cambridge

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 26439
Tasnif No: 922.977
RAB.

CAMBRIDGE
AT THE UNIVERSITY PRESS
1928

دراسات اسلامية

-٨-

شهيدة العشق الإلهي

رابعة العدوية

تأليف

عبد الرحمن بدوي

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Ansiklopedisi
Kütüphanesi

Kayıt No : 1394

Tasnif No. :

الطبعة الثانية

ملتزم النشر والطبع
مكتبة النهضة المصرية
لأصحابها حسن محمد وأولاده
٩ شارع عدلي باشا بالقاهرة

١٩٦٢

Rabia el Adeviyye

12 KASIM 1994

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi

سلسلة أعلام التصوف

Kapağı cebildi
A. Yücel

رابعة العدوية

دراسة وتحليل

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 24893
Tasnif No: 922.977 RAB

سميح عاطف الزين

16 MAYIS 1994

الشركة العالمية للكتاب
دار الكتاب اللبناني - مكتبة المدرسة

Rabia el-Adeviyye

الشركة العالمية للكتاب ش.م.ل.
طباعة - نشر - توزيع

دار الكتاب اللبناني مكتبة المدرسة
دار الكتاب العالمي المركز العربي
دار العالم الاسلامي دار الكتب الاسلامية
دار الكتاب للجميع الدار الافريقية العربية

الادارة العامة
الصنائع - مقابل الاذاعة اللبنانية
هاتف ٣٤٩٠٥٥-٣٤٩٣٧٠ - ص.ب ٣١٧٦
تلكس LE ٢٢٨٦٥ - برقيا: كتالبان
بيروت - لبنان

المستودعات
هاتف ٣٥١٤٣٣

جميع الحقوق محفوظة

١٤٠٨ - ١٩٨٨

Kütüphanesi
İslâm Araştırmaları Merkezi

حقوق الطبع محفوظة للناشر
الطبعة الأولى
١٩٩١ م ـ ١٤١١ هـ

Rabia el-Adeviyye
12 KASIM 1994

دار الرشاد
طبع . نشر . توزيع
١٤ شارع جواد حسني القاهرة ت : ٣٩٣٤٦٠٥ - ٣٩٢٦١٥

العابدة الخاشعة
رابعة العدوية
إمامة العاشقين والمحزونين

تأليف

دكتور عبد المنعم الحفنى

Türkiye Diyanet Vakfı
İslâm Araştırmaları Merkezi
Kütüphanesi
Demirbaş No: 108483
Tasnif No 922.977
RAB

Tasavvufî Şiirin İlk Mümessili Râbia Adeviyye

Prof.Dr. Ahmed Subhi FURAT

Abbâsiler devri şiirini topluca ele alıp incelemek isteyen bir araştırıcı, bu nevin pek değişik türleriyle karşılaşılır. Muhtelif cemaatlerin görüşlerini akseттiren siyâsi şiirler, hikemi şiirler, tasavvufi şiirler ve nihayet hayatın muhtelif cephelerini konu edinmiş lâdini şiirler onun karşısında yığınlar teşkil eder. Acaba bu çeşitlilik ve altında yatan zengin malzeme ortaya nasıl çıkmıştır? Böyle bir sorunun cevabı, devrin hususiyetlerinde aranmalıdır. Herşeyden önce, devlet merkezinde halife ve vezirlerin muhitlerindeki şâirler, yeni kurulan devletin meşruiyetini ilân ve müdafaasını yapmak durumundaydılar. Diğer şehirlerde vali ve emirlerin konaklarındaki şâirlerin yaptıkları da pek farklı değildi. Böylece hâmilere övgü, hasımalara hicviye şeklinde söylenenler, zengin bir siyâsi şiir doğurmuştur. Bunların dışında, sırf dini duygu ve endişelerle söylenmiş şiirler de vardır.Yukarda zikredilen şiirlerde yeralan türlü menfeat ve çıkarlar, bunlarda yererini ruhun yüce varlığına karşı yakarış ve özleyişlerine bırakmıştı. Bu şiirler kimlerindi? Buna "Zahid ve sûfi şâirlerindir" şeklinde bir cevap verilebilir. Ama böyle bir cevabın bazı izahları gerektirdiği de ortadadır.

Herşeyden önce söz konusu devir, Emevilerin son devresi ile Abbasilerin tarih sahnesine çıktıkları zamandır. Kûfe'de 749'da Emevilere karşı patlak veren isyanlá şehri ele geçiren Abbasiler, burayı yirmi yıla yakın bir zaman devletin merkezi yapmışlardı. Esasında askeri bir üs olarak kurulan şehrin nüfusu, güney Arabistan bedevilerinin teşkil ettiği aşiretlerle, hertürlü İranlı unsurlardı. Bunlar arasında ilim ve edebiyatta yüksek kaabiliyetler çıkmıştı. Ama umûmiyetle şehir halkının en fazla göze çarpan husûsiyetleri, kararsızlıklarıydı. Devrin kültürel hayatında hemen hemen aynı paya sahip bulunan Basra da devlete karşı en tehlikel isyanların çıktığı bir şehir olmuştu. Kûfe'den daha önce tesis edilen ve coğrafi durumu itibariyle elinde bulundurduğu ticâri imkânlar sayesinde büyük bir refaha ulaşmış şehirde, ilmi ve edebi hayatta da büyük gelişmeler olmuştu. Basra'nın bu yönünü besleyenler, câmiler, mescitler ve kütüphanelerdi. Buraları oldukça erken bir devrede İslâmi ilimlerin fıkıh, hadis, kelâm gibi dallarında hummalı bir faaliyete sahne olmuştu.

Bu yönüyle o, İslâm tasavvuf tarihinin, şiirlerinde ilâhi aşkı terennüm eden ilk şairi sayılır.

Tarihler bize, Basra'lı hanımların da büyük ölçüde bu faaliyetlere karıştıklarını ve bilhassa hadise ilgi duyduklarını gösteriyor. Bu hanımların arasında zühd ve tasavvuf hayatına girmiş olanlar da vardı. Kendilerine "**Nâsikat**", "**Sâlihat**" veya "**Müte-zehhidat**" denilen bu hanımlar ara-sında **Muâze** binti Abdullah Adeviyye ile **Rabia** binti İsmail Adeviyye pek meşhurdur. Ömrünü daha Emeviler devrinde tamamlamış olan Basra'lı Muâze, Hz. Ali ve Hz. Aişe'den hadisler rivayet etmiş ve güvenilir bir râvi olarak kabul görmüştür. Tasavvuf tarihçileri onun zahidâne hayatına ve bu konudaki sözlerine yer verirler(1). 702 tarihinde vefat eden Muâze'den rivayet edenler arasında Tabiun'dan meşhur Hasan Basri de vardır.

Nisbelerinden de fark edildiği üzere, aynı kabileden olan ve heriki devreyi idrak eden **Rabia**, edebi yönü de olduğu için bizi daha çok ilgilendiriyor.

O, genç muasırı Ebu l-Atahiye ile birlikte tasavvufi şiirin en belirli mümessillerinden biridir. Bu yönüyle o, İslâm tasavvuf tarihinin, şiirlerinde ilâhi aşkı terennüm eden ilk şairi sayılır. Yeni araştırmalarla da ortaya çıkmış bu durum karşısında, Arap edebiyat tarihçisi C. Brockelmann'ın görüşünün eskidiğini söyleyebiliriz. Brockelmann, Araplarda mistik Allah sevgisinin Cüneyd'ten sonra, yani en erken onuncu asırda terennüm edildiğini söylüyordu. Oysa M. Smith, 1928'lerde Rabia hakkında yazdığı geniş biyografide, bu tür şiirin sekizinci asırda, eserinin kahramanı ile başladığını göstermişti(2). İslâm tasavvufu üzerinde birçok araştırma yapmış olan L. Massignon, Essai sur les origines de lexique technique de la mistique musulmane'ında, İslâm'da ilk tasavvufi belirtileri ele aldığı bölümde, Rabia'nın bu yönünü belirtti(3). Daha sonraları Arberry(4) Anawati-Gardet(5) ve Trimingham(6) da aynı kanaati paylaştılar.

Esasen yedinci ve sekizinci asırlar, İslâm tasavvufunun ilk merhalesi diyebileceğimiz **zühd** hareketinin güçlendiği ve cemiyet hayatında müesseselerini kurmağa başladığı bir devirdir. Bu hareketi besleyen kaynaklar arasında büyük kitleleri çekebilen **vaaz** bilhassa hatırlatılmalıdır. Asrın büyük şahsiyeti Tabiun'dan Hasan Basri, pek meşhur ve beliğ vaazlarında zühd ve takvayı telkin ediyordu. Bunlara Sufyan Sevri, Dâvud Tai, Abdullah b. Mübarek, Fudayl b. İyad ve Sufyan b. Uyeyne gibi zahidlerin, kendi muhitlerinde verdikleri müessir vaazlar da eklenirse şehrin dini hayatının canlılığı daha da iyi anlaşılır. Yine bu gurupta yeralan bir diğer zahid Abdulvahid b. Zeyd, Küfe yakınında Abbadan'da

İslami Edebiyat, sayı: 11
İstanbul / ocak-şubat-mart 1991
S. 17-20

Dergi / Kitap Kütüphanede Mevcuttur

D.1777

Netice itibariyle bu üç makaleyi birinci kısımda verdiğimiz değerlendirmeler ışığında incelediğimizde Şeyh Nailî Efendi'nin kurmayı düşündüğü Cemiyet-i Sûfiyye-i İttihadiye ile ilgili çalışmalar yanında Nizamnâme'nin metnini de yayınlayan ve sayfalarının büyük bir kısmını bu cemiyetin gerçekleşmesine tahsis eden Muhibbân'ın, Cemiyet-i Sûfiyye'nin kurulmasıyla bundan vazgeçse de Nizamnâme'de teklif edilen hususları ve Bektaşîliğin resmî hüviyete kavuşturulması çabalarını daha sonraki dönemlerde yazılan makaleleri yayınlamakla dile getirmeye devam ettiğini söyleyebiliriz.

EYLÜL 2003

ZÜHD HAREKETİNİN TASAVVUFA DÖNÜŞÜM SÜRECİ -RÂBİATÜ'L-ADEVİYYE ÖRNEĞİ-*

Prof. Dr. Ebu'l-Vefâ el-Ğuneymî et-TAFTAZÂNÎ (**)
Çev.: Ahmet ÖGKE (***)

I- ZÜHDDEN TASAVVUFA

Nicholson, son dönemde bâzı ***zâhid***lerin ***tasavvufa*** yaklaşmalarına rağmen yine de zühd dâiresinden çıkmadıkları görüşündedir. Çünkü "o erken asırda (hicrî I. ve II. asırları kastediyor) henüz hiç kimse ***zühd*** ile ***tasavvuf*** arasında bir ayrım yapmıyor ya da ikisi arasında fark görmüyordu. Bilakis kendilerine ***sûfiyye*** ismini veren müslümanlardan çoğu, -***zühd*** ile ***tasavvuf*** arasında apaçık bir ayrımın ortaya çıktığı III. asra kadar- gerçekte yalnızca zâhidâne bir yaşantı sürüyorlardı ve ***tasavvufa*** âit çok az özellikler taşıyorlardı. Öyleyse öncelikle ***sûfiyye***nin öncülerini, ***zühd*** hareketinin mensupları olarak tanımlamamız gerekmektedir."[1]

Nicholson'un zâhidlere ilişkin bu değerlendirmesi, tasavvuf kitaplarındaki bu zümreyle ilgili bilgilere ihtiyatla yaklaşılması gerektiğini doğrular niteliktedir: Bâzı biyografi (terâcim) kitapları, hicrî II. asırda yaşadıkları ve gerçekte yaklaşık II. asrın bitimiyle sona eren bir geçiş dönemini temsil ettikleri halde onları sûfiyyenin ilk tabakasından saymaktadır[2].

Bu zümreden olan ve hicrî 161 (777 M.) yılında vefat eden **İbrâhim b. Edhem**[3], *Horasan*'da, kendi çağındaki zâhidlerin önderi olarak ortaya çıkmıştır. Kaynakların çoğun-

* Bu makâle, Prof. Dr. Ebu'l-Vefâ el-Ğuneymî et-Taftazânî'nin *Medhal ile't-Tasavvufi'l-İslâmî* (Dâru's Sekâfe, Kahire, 1974) adlı eserinin 95.-105. sayfaları arasındaki "mine'z-Zühd ile't-Tasavvuf" ve "Tatavvuru'z-Zühd alâ Yedi Râbiati'l-Adeviyye" başlıklı kısımlarının tercümesidir. Biz, bu kısmın muhtevâsını bir bütün hâlinde göz önünde bulundurarak bu makâleye "Zühd Hareketinin Tasavvufa Dönüşüm Süreci -Râbiatü'l-Adeviyye Örneği-" başlığını vermeyi tercih ettik.

**) Kahire Üniversitesi Edebiyat Fakültesi İslâm Felsefesi ve Tasavvuf Bölümü Öğretim Üyesi (ö. 1994).

***)Dr., Yüzüncü Yıl Üniversitesi İlâhiyat Fakültesi Tasavvuf Anabilim Dalı.

1) Nicholson, *fi't-Tasavvufi'l-İslâmî ve Târîhihî*, Arapça'ya Çeviren: Prof. Dr. Ebu'l-Alâ Afîfî, Kahire, 1947, s. 48.

2) Bk.: es-Sülemî, *Tabakâtü's-Sûfiyye*, Tahkik: Prof. Dr. Nureddin Şüreybe, s. 6, 27. Burada **es-Sülemî, Fudayl b. Iyâz** ve **İbrâhim b. Edhem**'i *sûfiyye*nin ilk tabakasından saymaktadır. **el-Kuşeyrî** de aynı şekilde: *er-Risâle*, s. 8.

3) *fi't-Tasavvufi'l-İslâmî ve Târîhihî*, s. 48.

موسوعة أعلام الفكر الاسلامى، القاهرة ٢٠٠٤/١٤٢٥, İSAM 146442

Rabia el-Adeviyye

رابعة العدوية
(٩٥ - ١٨٥هـ)

05 ARA 2006

هى : رابعة بنت إسماعيل، العدوية العتكية القَيْسية البصرية. وكنيتها: أم الخير.

وعدوية : نسبة إلى بنى عدوة، وعدوة فخذ من آل عتيك، وآل عتيك بطن من بطون قبيلة قيس.

ولدت رابعة فى عام ٩٥هـ فى البصرة فى كوخ فقير بين قصور البصرة الكثيرة. وكانت البصرة حينذاك تعج بالعلماء والفقهاء والزهاد وعلماء الكلام. وسميت "رابعة"؛ لأنها كان لها ثلاث أخوات أكبر منها، فأطلق عليها والدها اسم رابعة. وكان والدها رجلاً فقيراً، وكذلك أمها، لكنهما كانا على خلق طيب.

ويروى أن رابعة العدوية كانت شديدة الذكاء، وأنها حفظت القرآن الكريم فى سن صغيرة، وأن والدها مات وهى على عتبة الشباب، فى وقت اجتاح البصرة فيه قحط شديد؛ مما دفع رابعة وأخواتها إلى التفرق بحثًا عن لقمة العيش، وقد وقعت رابعة فريسة الرّق، بعد أن أخذها أحد التجار الجشعين، ثم باعها فى سوق الرقيق بستة دراهم، لرجل أثقل عليها العمل.(٢)

كذلك يحكى أنها كانت جميلة الصوت، وتجيد العزف على الناى، مما جعل سيدها الذى اشتراها يغريها بالغناء لأصدقاء سمره، لكنها كانت تضيق ذرعاً بذلك، لأنها نشأت فى أسرة تدين بأحكام الله تعالى وبمكارم أخلاق الشريعة الإسلامية، كما كان لهذه الأسرة الكريمة ميول روحية تقوم على أساس من المحبة الإلهية.

وعمومًا فقد كانت السيرة الذاتية لرابعة العدوية فى كل مراحل حياتها، نسيجًا من الحقيقة تارة، ومن الأساطير والخرافات تارة أخرى. لكن رابعة وسط تلك الأنواء والعواصف التى كانت تزمجر من حولها، آثرت الإعراض عن حياة القصور والترف، وكرّست حبها لله خالقها، بحيث لا ترى من الأنوار إلا نوره، ولا تعرف من الجمال إلا جماله سبحانه وتعالى. لقد تربعت رابعة فى قلوب الناس، عندما حررت نفسها من عبودية المادة وطغيانها، وانطلقت بعد ذلك فى حب سيدها الوحيد، ربها العظيم عز وجل.

-Rabia el Adeviye 297.7/ MAS.E

erage mystics than the other two, had a broader influence. From the end of the third century, Tustarī and various Sufis of Baghdād were adopting Miṣrī's process of formal classification.[439] It would be amended and perfected by Wāsiṭī, Sarrāj,[440] Qushayrī, and Ghazālī.

Here is one of Miṣrī's characteristic passages:[441]

> There were some men who, being faithful to God, planted the trees of their sins where they could see them and showered them with the water of their penitence; the trees bore the fruit of sorrow and regret; and they, the eloquent, the gracious in speech, the wise in God and His Prophet — they became madmen without madness, idiots without stuttering or dumb silence. They drank from the cup of purity, and the length of their suffering gave them patience.
>
> Then their hearts began to burn for the Kingdom; their thoughts, to wander among the palaces and under the veils of the Majesty. They hid in the shadows under the portico of regret, and there they read the book of their sins. They made anxiety their own legacy to themselves, until, through complete abstinence (*waraᶜ*), they attained the summit of denial (*zuhd*). That is how the bitterness of renouncing the world became so sweet to them, and the hard couch so soft, that they won love of salvation and the way to peace.
>
> Then their spirits were cast into the heights of Heaven, fell adoring into the gardens of Paradise, and plunged into the river of life. They closed the locks of anguish and crossed the bridges of desire; they stopped for the annihilation of knowledge (discursive knowledge) and drank from the *ghadīr*[442] of wisdom (the wisdom of union); they embarked in the ship of grace and opened their sails to the wind of salvation on the sea of peace, until they reached the gardens of Rest and the mine of Glory and Mercy.[443]

And this prayer:[444]

> O God, give us a place among those whose spirits have flown to the Kingdom; for whom the Majesty's veils have been lifted; who have plunged into the river of certainty; who have walked among the flowers in the garden of the pious; who have embarked in the boat of resignation (*tawakkul*) and unfurled the sail of the plea for intercession; whom the wind of love has blown to each port, nearer and nearer to the Glory, until they reached the coast of right intention

> (*ikhlāṣ*) and left their sins behind, carrying with them only their acts of obedience; and all this is through Your mercy, O You Who are most merciful!

5. The End of the Ascetic School of Baṣra

A. ᶜAbd al-Wāḥid ibn Zayd, Rabāḥ, and Rābiᶜa

At the beginning of the second century A.H., Muslim circles in Baṣra[445] were characterized by intense religious fervor in exceedingly diverse forms, with no unity among disciplines or theological doctrines. Ḥasan's disciples would introduce these unities little by little. Even if they did not transmit precise oral "constitutions" (let alone a habit, a special garment, as it was later believed), the master's method was passed down. In the first generation, Mālik ibn Dīnār (d. 127)[446] instigated an attempt to regularize the tradition. Anṭākī allows us to understand that Ibn Dīnār was reacting against certain ascetic excesses, especially inconsistency and exaggeration of dress: Abān's sometimes luxurious, sometimes repulsive clothing,[447] and the *ṣūf* and chains of Ibn Wāsiᶜ, Farqad, and ᶜUtba. Ibn Dīnār also reproached Abān for adding to the number of reassuring stories already in Ḥasan's tradition, on the acts of devotion that would obtain indulgences, just as he reproached Ibn Wāsiᶜ and Farqad for giving all their possessions to the community without a care for the future.

In the second generation, thanks to the powerful organizational mind of Abū ᶜUbayda ᶜAbd al-Wāḥid ibn Zayd (d. 177),[448] a unification of the school

439. *ᶜAwārif*, IV, 253, 198. Miṣrī is considered a saint by the Sālimiyya (Makkī, *Qūt*, II, 76).
440. *Lumaᶜ*, 42.
441. Yāfiᶜī, *Nashr*, II, 334–35 [*Recueil*, p. 17].
442. Allusion to the *ghadīr Khumm* (*Passion*, Fr 3:42/Eng 3:34).
443. The excessive esthetic care lavished on the comeliness of the images so reduces this *itinerarium mentis ad Deum* that it almost resembles the "Map of the Land of Tender" drawn by a disciple of Honoré d'Urfé.
444. Yāfiᶜī, *Nashr*, II, 335.

445. See Ḥarīrī, *Maqāmāt*, L.
446. Monograph on him by Ibn abī'l-Dunyā (d. 281); extracts in Thaᶜlabī, *Qatlā*.
447. Dhahabī, *Iᶜtidāl*; *Ḥuffāẓ*, IV, 39.
448. Not to be confused with the Zaydī traditionist ᶜAbd al-Wāḥid ibn Ziyād (d. 179). Ibn Zayd transmitted from Ḥasan Baṣrī, whose true successor he is, two *ḥadīth* of fundamental importance to Sufism: (a) the *ḥadīth al-ᶜishq* (*Ḥilya*, VI, 165), "*ᶜashiqanī wa ᶜashiqtuhu*," transmitted by Muḥammad ibn Faḍl ibn ᶜAṭiyya Marwazī (d. 180) to Ibrahim ibn Ashᶜath, the *khādim* of Fuḍayl ibn ᶜIyāḍ; (b) the *ḥadīth al-ikhlāṣ* (Qush., 113), transmitted by Ḥudhayfa to Ḥasan Baṣrī, ᶜAW ibn Zayd, Aḥmad ibn ᶜAṭā Hujaymī, Aḥmad ibn Ghassān Hujaymī Tamīmī (d. 240), Aḥmad Yaᶜqūb Sharīṭī, Aḥmad ibn Bashshār, to Nasawī and Qushayrī (cf. Kāzarūnī, *Musalsalāt*, 9a-b). Note that Ibn Zayd's disciple Abū ᶜUmar Aḥmad ibn ᶜAṭā Hujaymī (d. 200; see *Lisān*, I, 221), who compared Abū Bakr to Abraham, was rejected by Zak. Sājī (student of Dāwūd Ẓāhirī, *Lisān*, I, 422) and by Ashᶜarī (*Maq.*). One of Hujaymī's disciples was Muḥammad ibn Zak. Ghilābī (d. 281), a friend of Ibn abī'l-Dunyā, the teacher of the historian of Sufism, Ibn al-Aᶜrābī (d. 341). Ibn Zayd trained Abū Saᶜīd Muḍar al-Qārī (*Ḥilya*, VI, 156, 157, 160, 163, 164), who is quoted by Muḥāsibī and who transmitted Ibn Zayd's doctrine of the *ruʾya* to Kalābādhī and Ibn Manda through Ṣāliḥ ibn Muḥammad Tirmidhī, Khalaf Bukhārī (d. 350; *Lisān*, II, 404; cf. Kalābādhī, *Akhbār*, 155b), Dāwūd ibn Muḥabbir (author of the *Kitāb al-ᶜaql*), and ᶜUthmān ibn ᶜUmāra (*Iᶜtidāl*, II, 187). Ibn Zayd himself, admitted as a *rāwī*, by Wakīᶜ, Muslim, Ibn abī'l-Dunyā, Fuḍayl ibn ᶜIyāḍ, and Dārānī, is "weak" for Z. Sājī and Nasaʾī, and rejected (*matrūk*) by Bukhārī. Abū Bishr Ḥawshab ibn Muslim, who was older than Ibn Zayd, seems to have taught him about Ḥasan Baṣrī (*Ḥilya*,

LOUIS MASSIGNON, ESSAY ON THE ORIGING OF THE TECHNICAL LANGUAGE OF ISLAMIC MYSTICISM, INDIANA 1997. İSAM DN: 133042

170227 RABİA el-ADEVİYYE

assembled at the Sūḳ al-Khanāfis, who still recognised the suzerainty of the Sāsānids (al-Ṭabarī, i, 2202-3); five years later a considerable force was sent against al-Raḳḳa, Naṣībīn and the nomadic Rabīʿa and Tanūkh (Ibn Khaldūn, *ʿIbar*, ii/2, 107-8).

It is unnecessary to follow the history of the Rabīʿa and Muḍar farther, as it is clear from the above that the two names stand only for a few clans and not for the whole confederation of tribes, as the genealogists say (Rabīʿa usually means the Bakr and Taghlib or only one of them). Sometimes we even find the whole Rabīʿa group included in the Muḍar (*ʿIḳd*, ii, 39_{30}) which further increases the confusion. The beginnings of the two tribes are further put at so early a date that it is difficult to decide whether they really existed as such, or like Maʿadd and Nizār are only artificial conceptions. Goldziher (*Muh. Stud.*, i, 94-5) surmised that the antagonism between North and South Arabia had its roots in the rivalry between Ḳuraysh and Anṣār, and he regarded the early wars between Maʿadd and Yemen as a later invention. "Maʿadd and Muḍar," he lays down, "is primarily contrasted with the name Anṣār." When tribal antagonism became intensified by political developments, and after the battle of Mardj Rāhiṭ [*q.v.*] in 65/684, the tendency to form confederacies spread ever more widely, and finally the Tamīm with the Ḳays joined the large party of the Muḍar. On the other hand, the Azd [*q.v.*] joined the rest of the Yemenīs, among whom in Khurāsān [*q.v.*] were also included the Rabīʿa (Bakr); finally, the Syrian Ḳuḍāʿa (Kalb) also joined them (Wellhausen, *Das arabische Reich*, 44-5). The effects of this dualism between Muḍar (Tamīm and Ḳays) and Yemen (Azd and Rabīʿa) which wiped out the other antagonisms and polarised the whole Arab world are presented in their main outlines in the article ḲAYS ʿAYLĀN.

Bibliography: 1. The Arabic dictionaries and genealogical handbooks. Ibn al-Kalbī-Caskel, *Tabellen*, 1, *Register*, 476-83; F. Wüstenfeld, *Register* and *Tabellen*, A-Z; Ibn Durayd, *Kitāb al-Ishtiḳāḳ*, ed. Wüstenfeld, Göttingen 1854, esp. 189-216; Ibn Ḥazm, *Djamharat ansāb al-ʿarab*, ed. Hārūn, Cairo 1382/1962, 10-11, 466-70, 479-84; Ḳalḳashandī, *Nihāyat al-arab fī maʿrifat ansāb al-ʿarab*, Baghdād 1332, 215-18, 340, 345-6; Suwaydī, *Sabāʾik al-dhahab fī maʿrifat ḳabāʾil al-ʿArab*, Bombay 1296, lith. 20 ff.; Ibn ʿAbd al-Barr, *al-Inbāh ʿalā ḳabāʾil al-ruwāh*, Cairo 1350, 64, 96-100; Wüstenfeld, *Die Wohnsitze und Wanderungen der arabischen Stämme*, in *Abh. Ges. Wiss. Gött.*, xiv (1868-9), 107, 136-7, 161 ff., 167-8, 169 ff.

2. Other primary sources. Ṭabarī; Balādhurī; Masʿūdī, *Murūdj*; *Kitāb al-Aghānī*; *Naḳāʾiḍ*, ed. Bevan, indices; Wensinck, *Handbook*, s.v. Embassy; Ibn Khaldūn, *ʿIbar*, Būlāḳ 1284, ii, 298-338; Ibn ʿAbd Rabbihi, *al-ʿIḳd al-farīd*, Cairo 1316, esp. ii, 37-47, 263-7, iii, 256-7; Batanūnī, *al-Riḥla al-Ḥidjāziyya*, Cairo 1329, 25-6.

3. Studies. A. Sprenger, *Die alte Geographie Arabiens*, Bern 1875, 216, 225; idem, *Das Leben und die Lehre des Mohammad*, Berlin 1865, iii, pp. cxxxviii ff., 201, 301, 374; J. Wellhausen, *Reste arabischen Heidentums*², Berlin 1897, 97, 231, 245; Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*, Leiden 1879, 46, 203, 310 ff., 330; idem, in *ZDMG*, xl (1886), 178; Caussin de Perceval, *Essai sur l'histoire des Arabes...*, Paris 1847-8, i, 110, 116, 185-94, 218-21, 240, 348, ii, 259-394 *passim*. For the later period, see I. Goldziher, *Muhammedanische Studien*, Halle 1888-90, i, 80, 83 ff., 92-8, 180, 206, 268; A. Müller, *Der Islam im Morgen- und Abendland*, Berlin 1885-7, esp. i, 316, 346, 377, 445, 451 ff.; Wellhausen, *Die religiös-politischen Oppositionsparteien...*, in *Abh. Ges. Wiss. Gött.*, N.S., v (1901), 6, 23, 58, 83; idem, *Das arabische Reich und sein Sturz*, Berlin 1902, esp. 43 ff., 122, 130-1, 156, 163, 196, 205, 242 and chs. 8 and 9 *passim*.

(H. KINDERMANN)

RĀBIʿA AL-ʿADAWIYYA AL-ḲAYSIYYA (a double *nisba* because she was attached to a family, the Āl ʿĀtik, of ʿAdī b. Ḳays (of Ḳuraysh; see Ibn al-Kalbī-Caskel, tab. 35)), famous mystic and saint of Baṣra.

One cannot go so far as to throw into doubt her historical existence, but the traditions about her life and teachings include a very large proportion of legend which today can hardly be distinguished from authentic information. With this qualification borne in mind, one may nevertheless be permitted to present a portrait of the saint as it was conceived by her co-religionists over the course of the centuries.

She is said to have been born in 95/714 or 99/717-18 and to have breathed her last at Baṣra in 185/801, where her tomb was shown outside the city (see al-Harawī, *Ziyārāt*, ed. and tr. J. Sourdel-Thomine, 81/88). In the evolution of Ṣūfī mysticism, she became one of the three most famous female mystics of Baṣra, the two others being Muʿādha al-ʿAdawiyya, wife of the "ascetic" ʿĀmir b. ʿAbd al-Ḳays al-ʿAnbarī [*q.v.*], and a certain Umm al-Dardāʾ (see Pellat, *Le milieu baṣrien*, 104).

Born into a poor home, she was stolen as a child and sold into slavery (she is even sometimes made into a *ḳayna* [*q.v.*]), but her sanctity secured her freedom, and she retired to a life of seclusion and celibacy, at first in the desert and then in Baṣra, where she gathered round her many disciples and associates, who came to seek her counsel or prayers or to listen to her teaching. These included ʿAbd al-Wāḥid b. Zayd (d. 177/793; see Pellat, *Milieu*, 102-3 and index), Mālik b. Dīnār [*q.v.*], the ascetic Rabāḥ al-Ḳaysī, the traditionist Sufyān al-Thawrī [*q.v.*] and the Ṣūfī Shaḳīḳ al-Balkhī. Her life was one of extreme asceticism and otherworldliness. Asked why she did not ask help from her friends, she said, "I should be ashamed to ask for this world's goods from Him to Whom they belong, and how should I seek them from those to whom they do not belong?" (it should be noted that al-Djāḥiẓ, more conscious of the neatness of this reply than of its deeper sense, cites it at least twice (in *Ḥayawān*, v, 589, and *Bayān*, iii, 127) and does not mention any other details concerning Rābiʿa, which seems to show that, in the 3rd/9th century, the legend around her had not yet totally crystallised. On the other hand, this tradition, perhaps authentic, is contradicted by a piece of evidence according to which she possessed a *khādim/khādima* and by the mention, in al-Ḥusaynī, of another saint called Maryam al-Baṣriyya, her servant and disciple, to whom she had communicated her doctrine of pure love, *ʿilm al-maḥabba*).

To another friend she said, "Will God forget the poor because of their poverty or remember the rich because of their riches? Since He knows my state, what have I to remind Him of? What He wills, we should also will." Miracles were attributed to her as to other Muslim saints. Food was supplied by miraculous means for her guests, and to save her from starvation. A camel, which died when she was on pilgrimage, was restored to life for her use; the lack of a lamp was made good by the light which shone round about the saint. It was related that when she was dying, she bade her friends depart and leave the way free for the messengers of God Most High. As they went

19 OCAK 1994
Dergi / Kitap Kütüphanede Mevcuttur

THE ENCYCLOPAEDIA OF ISLAM (New Edition), Vol.VIII, LEIDEN.

Rabiatül- Adeviyye

R

RONART, Stephan and Nandy CEAC s. 145
1959 (AMSTERDAM)

RĀBIʿAH al-ʿADAWĪYAH, woman mystic of Basrah (ca. 717-801), who in her early youth was sold as a slave but freed by her master, because of her extraordinary piety and mystic visions, and soon gained general veneration as a saint. She gathered numerous devoted disciples to whom she preached the abandonment in the mystic love of God. She is considered as one of the first teachers of the movement of Islamic mysticism (Sufism), giving a new emotional character to the formerly purely ascetic and passive aspect of this doctrine. She died in Jerusalem where her tomb remained for many years a much visited sanctuary.

فكري الجزار ، مداخل المؤلفين و الأعلام العرب حتى عام ١٢١٥ ه = ١٨٠٠،
الجزء الأول ،١٩٩١ الرياد . ص . 521 ..DİA KTP.16760.

-Rabia el-Adeviyye

رابعة العدوية

رابعة بنت إسماعيل ....، **البصرية، أم الخير**

... - ١٣٥* هـ

... - ٧٥٢ م

* أشار صاحب الأعلام إلى أنه جاء في مجلة «لغة العرب» أن السيدة/ مرغريت سميث الإنكليزية في كتاب لها عن «رابعة العدوية» رجحت فيه أن وفاتها كانت سنة **١٨٥هـ** ..

قلت: إن «ابن كثير» في البداية والنهاية ذكر صاحبة الترجمة ضمن وفيات سنة ١٨٥هـ ، وأثنى عليها كما قال: «وأثنى عليها أكثر الناس، وتكلم فيها أبو داود السجستاني -صاحب السنن- واتهمها بالزندقة» .

١ - البداية والنهاية (ضمن وفيات سنة ١٨٥هـ) ١٠:١٨٦ .
٢ - تاريخ بغداد: ترجمة رقم ٤٣٢ (وهي: ترجمة محمد بن اسماعيل الشكلي) في ٢:٤٠ .
٣ - طبقات الأولياء/ لابن الملقن: ترجمة رقم ١١٣ في ص ٤٠٨ .
٤ - صفة الصفوة ٤:١٧ .
٥ - حلية الأولياء .
٦ - لواقح الأنوار في طبقات الأخبار (طبقات الشعراني) ١:٧٧ .
٧ - النجوم الزاهرة في ١:٣٣ .
٨ - وفيات الأعيان: ترجمة رقم ٢٣١ في : ٢:٢٨٥، وفي غير المحققة ١:١٨٢ .
٩ - شذرات الذهب ١:١٩٣ .
١٠ - الأعلام ٣:٣١ .
١١ - شهيدة العشق الإلهي/ د. عبدالرحمن بدوي .
١٢ - سير أعلام النبلاء: ترجمة رقم ٥٣ في ٨:٢٤١ .
١٣ - الوافي بالوفيات: ترجمة رقم ٥٠ في ١٤:٥١ به: «ماتت سنة خمس وثمانين ومائة، وقيل: ثمانين ومائة».

17 MART 1995

Rabia el-Adeviyye

٣٥٨- بدوي، د. عبدالرحمن. **شهيدة العشق الالهي: رابعة العدوية**. الكويت: وكالة المطبوعات.

القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٦٢م، ١٩٦ص، ٢٤سم (دراسات اسلامية، ٨).

٣٥٩- الجراح، رشيد سليم. **متصوفة الزهاد: الزاهدة التائبة رابعة العدوية، شهيده الحب الالهي**. بغداد: دارالتربية، ١٩٨٨م، ١٠٤ ص، ٢٤سم.

٣٦٠- خفاجي، محمد عبدالمنعم «رابعة العدوية». مجلة دعوة الحق ٠س١٥: ع٣ (مايو ١٩٧٢م)، ص٧٠-٧٤.

٣٦١- خميس، محمد عطية. **رابعة العدوية**. ط٢: القاهرة: المكتبة المحمودية التجارية، ١٩٥٨م، ١١٨ص، ٢٠سم.

٣٦٢- الرزين، سميح عاطف. **رابعة العدوية: دراسة وتحليل**. بيروت: الشركة العالمية للكتاب، ١٩٨٨م، ١٤٨ص.

٣٦٣- سرور، عبدالباقي، **رابعة العدوية والحياة الروحية في الاسلام**. القاهرة: دارالفكر العربي، ١٩٥٧م، ١٧٤ص.

مكتبة الانجلو المصرية، ١٩٥٧م، ١٨١ ص، ٢٢سم.

~~١٨١ص، ٢٢سم.~~

٣٦٤- سكاكيني، وداد. «رابعة العدوية: **عازفة الناى التي تصوفت**». العربي: ع٢٠ (١٩٦٠م)، ص٢٧-٣١.

٣٦٥- عبدالرحمن، محمد زكي. **رابعة العدوية**. القاهرة: ادارة رسائل الجيب الاسلامية، د. ت، ٥٩ص، ١٧سم.

s. 73-74

21 Ağustos 2000

عبدالجبار الرفاعي، موسوعة مصادر النظام الاسلامي، ج. السادس، "المرأ والاسرة في الاسلام"، قم ١٤١٧،

İSAM KTP 070926